

موسسه  
نیک اندیشان  
باقری راد

# نیموودار اصول فقہیہ

نگاہے متفاوت بہ بررسی و تشریح مواد  
قانونے با ذکر کلیہ نکات اصولے

دکتر ابوالفضل باقری راد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اصول فقه به بیان نمودار

مؤلف: دکتر ابوالفضل باقری راد

سرشناسه	: باقری راد، ابوالفضل، ۱۳۵۵
عنوان و نام پدیدآور	: اصول فقه به بیان نمودار / مولف ابوالفضل باقری راد
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات کوی ۱۲ (دوازده) ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	: ۳۵۲ ص: نمودار (رنگی)
شابک	: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۶۴۳۳ - ۸ - ۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع	: اصول فقه
موضوع	: Islamic law- Interpretation and construction
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵ الف۶ب۲/۱۵۵BP
رده‌بندی دیوبی	: ۲۰۷/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۳۷۱۹۲۱

## اصول فقه به بیان نمودار

مؤلف	دکتر ابوالفضل باقری راد
ویراستار	فیما دفاع زاده
ناشر	نشر کوی ۱۲
صفحه آرایبی	ویدا رضایی
طرح جلد	سید بنیامین سیادت نژاد
تیراژ	۲۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	اول تابستان ۱۳۹۵
قیمت	۳۲۰۰۰ تومان
شابک	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۶۴۳۳ - ۸ - ۷

مرکز پخش : تهران - میدان انقلاب - خیابان آزادی - جمالزاده جنوبی - کوچه آقاصبوری - پلاک ۱۶  
واحد ۲ - نیک اندیشان باقری راد  
شماره‌های تماس: ۶۶۵۶۲۳۷۹ | ۰۹۱۲۵۰۱۹۴۵۸

هرگونه تکثیر این اثر از طریق ارسال یا بارگذاری فایل الکترونیکی، یا چاپ و نشر کاغذی آن بدون مجوز ناشر، به هر شکل، اعم از فایل، سی‌دی، افست، ریسوگراف فتوکپی، زیراکس یا وسایل مشابه، به صورت متن کامل یا صفحاتی از آن، تحت هر نام اعم از کتاب، راهنما، جزوه، یا وسیله کمک آموزشی، در فضای واقعی یا مجازی، و همچنین توزیع، فروش، عرضه یا ارسال اثری که بدون مجوز ناشر تولید شده، موجب پیگرد قانونی است.

وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ

(و بگو حق از پروردگار شما است پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود)

(آیه ۲۸ سوره کهف)

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
پیشگفتار .....	۱۳	صحت حمل و عدم صحت حمل (صحت سلب و عدم صحت سلب) ..	۳۱
علائم اختصاری .....	۱۴	اطراد و عدم اطراد .....	۳۳
<b>بخش اول : الفاظ</b> .....	۱۵	استعمال و اقسام آن .....	۳۴
گفتار اول : «وضع الفاظ» .....	۱۵	<b>استعمال حقیقی</b> .....	۳۵
وضع .....	۱۵	<b>استعمال مجازی</b> .....	۳۶
ارکان وضع .....	۱۵	<b>استعمال غلط</b> .....	۳۶
دلالت، دال، مدلول .....	۱۶	شرایط استعمال مجازی .....	۳۶
<b>دلالت عقلی (ذاتی یا عقلی)</b> .....	۱۷	<b>علاقه و اقسام آن</b> .....	۳۷
<b>دلالت طبعی یا طبیعی</b> .....	۱۷	علاقه مشابهت .....	۳۸
<b>دلالت وضعی (جعلی، قراردادی یا اعتباری)</b> .....	۱۸	علاقه تضاد .....	۳۹
اقسام دلالت وضعی .....	۱۹	علاقه مکان (ماسبق) .....	۳۹
دلالت وضعی لفظی .....	۱۹	علاقه مشارفت (ماسیاتی) .....	۴۰
<b>دلالت مطابقی (مطابقه یا تطابقی)</b> .....	۲۰	علاقه سببیت یا علّیت .....	۴۰
<b>دلالت تضمینی (تضمن)</b> .....	۲۱	علاقه مسببیت یا معلولیت .....	۴۱
<b>دلالت التزامی</b> .....	۲۲	علاقه کل و جزء .....	۴۱
دلالت وضعی غیر لفظی .....	۲۴	علاقه جزء و کل .....	۴۲
اقسام وضع لفظ .....	۲۴	علاقه محل و حالّ (علاقه محلّیت) .....	۴۲
<b>وضع تعیینی یا تخصیصی</b> .....	۲۴	علاقه حال و محل .....	۴۳
اقسام وضع تعیینی یا تخصیصی .....	۲۴	<b>قرینه و اقسام آن</b> .....	۴۳
وضع تعیینی صریح .....	۲۴	قرینه صارفه .....	۴۴
وضع تعیینی ضمنی .....	۲۵	قرینه لفظی، لفظیه یا مقالیه .....	۴۴
<b>وضع تعیینی یا تخصیصی</b> .....	۲۵	قرینه غیر لفظی، حالیه یا مقامیه .....	۴۵
تفاوت وضع تعیینی با تعیینی .....	۲۶	قرینه معینه .....	۴۶
اقسام وضع به اعتبار موضوع له .....	۲۶	قرینه لفظی، لفظیه، مقالیه .....	۴۶
<b>وضع خاص - موضوع له خاص</b> .....	۲۷	قرینه غیر لفظی، حالیه، مقامیه .....	۴۷
<b>وضع عام - موضوع له عام</b> .....	۲۷	قرینه متصله .....	۴۸
<b>وضع عام - موضوع له خاص</b> .....	۲۷	قرینه منفصله .....	۴۸
<b>وضع خاص - موضوع له عام</b> .....	۲۷	اقسام حقیقت .....	۴۹
حقیقت و مجاز .....	۲۸	شناخت واضع در اقسام حقیقت .....	۵۰
<b>علامت حقیقت و مجاز</b> .....	۲۸	بررسی تقدم حقیقت در صورت ایجاد تعارض .....	۵۰
تصریح واضع و عدم تصریح واضع .....	۲۹	<b>حقیقت لغوی</b> .....	۵۱
تبادر و عدم تبادر (تبادر غیر) .....	۲۹	<b>حقیقت عرفی</b> .....	۵۲

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۷۱.....	لفظ مشترک.....	۵۳.....	تقسیم اول : عرف عام و عرف خاص .....
۷۲.....	لفظ مترادف .....	۵۴.....	تقسیم دوم : عرف شرع و عرف متشرعه .....
۷۴.....	لفظ حقیقت و مجاز .....	۵۵.....	اقسام موضوع و حکم .....
۷۵.....	لفظ منقول .....	۵۵.....	موضوع عرفی .....
۷۶.....	لفظ مرتجل .....	۵۵.....	موضوع شرعی .....
۷۶.....	استعمال لفظ در بیش از یک معنا .....	۵۵.....	احکام تأسیسی .....
۷۷.....	صحیح و اعم .....	۵۶.....	احکام امضایی .....
۷۹.....	مشتق .....	۵۶.....	حقیقت شرعی .....
۷۹.....	مشتق در ادبیات عرب (علم نحو) .....	۵۷.....	ثمره بحث حقیقت شرعیه .....
۷۹.....	مشتق اصولی .....	۵۷.....	حقیقت متشرعه .....
۸۱.....	آیا استعمال لفظ مشتق حقیقت است یا مجاز؟.....	۵۷.....	تفاوت حقیقت شرعی و حقیقت متشرعه .....
۸۱.....	حمل مشتق بر ذات (حال) .....	۵۸.....	حقیقت قانونی .....
۸۲.....	حمل مشتق بر ذات (گذشته) .....	۵۹.....	اقسام مجاز .....
۸۳.....	حمل مشتق بر ذات (آینده) .....	۵۹.....	مجاز در اسناد .....
۸۴.....	ثمره و فایده عملی بحث مشتق .....	۶۰.....	مجاز در کلمه .....
۸۶.....	گفتار دوم : «اوامر» .....	۶۰.....	مجاز در حذف .....
۸۶.....	صیغه امر .....	۶۰.....	اصول لفظیه .....
۸۷.....	صورت های مفهوم امر در زبان فارسی .....	۶۲.....	اصل لفظی .....
۸۹.....	ماده امر .....	۶۳.....	اصول لفظی .....
۸۹.....	دلالت ماده امر بر طلب و درخواست الزامی .....	۶۳.....	اصالة الحقیقه .....
۹۰.....	دلالت ماده امر بر شیء (چیز) .....	۶۴.....	اصالة العموم .....
۹۱.....	دلالت ماده امر بر عمل و کار .....	۶۵.....	اصالة الاطلاق .....
۹۲.....	طلب عالی از دانی به نحو الزام .....	۶۶.....	اصل عدم تقدیر.....
۹۲.....	طلب عالی از دانی به نحو غیر الزام .....	۶۷.....	اصل عدم نقل .....
۹۲.....	طلب دانی از عالی .....	۶۸.....	اصل عدم اشتراک .....
۹۲.....	طلب مساوی از مساوی .....	۶۸.....	اقسام الفاظ (از جهت معنا داشتن و معنا نداشتن) .....
۹۳.....	تفاوت های امر مولوی و امر ارشادی .....	۶۸.....	لفظ مهمل .....
۹۴.....	امر عقیب حظر .....	۶۸.....	لفظ مستعمل.....
۹۵.....	اقسام حکم .....	۶۹.....	لفظ مختص (جزئی) .....
۹۶.....	حکم واقعی - حکم ظاهری .....	۶۹.....	لفظ مختص کلی .....
۹۷.....	دلیل اجتهادی یا ادله اجتهادی .....	۷۰.....	کلی متواطی .....
۹۷.....	دلیل فقهاتی یا دلیل فقهاء یا اصول عملیه .....	۷۱.....	کلی مشکک .....

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۳۸.....	ارکان نهی	۱۰۰.....	حکم تکلیفی - حکم وضعی
۱۳۸.....	نهی عالی از دانی به نحو الزام	۱۰۱.....	حکم تکلیفی الزامی
۱۳۸.....	نهی عالی از دانی به نحو غیر الزام	۱۰۱.....	حکم تکلیفی غیر الزامی
۱۳۹.....	ماده نهی	۱۰۱.....	احکام خمسه تکلیفیه
۱۳۹.....	صیغه نهی	۱۰۱.....	وجوب
۱۴۱.....	آیا متعلق نهی صرفاً ترک فعل است یا کفّ نفس؟	۱۰۲.....	حرمت
۱۴۲.....	دلالت نهی بر حرمت	۱۰۲.....	استحباب
۱۴۲.....	آیا نهی موجب فساد است؟	۱۰۲.....	کراهت
۱۴۲.....	نهی در عبادات	۱۰۲.....	اباحه
۱۴۳.....	نهی در معاملات	۱۰۵.....	تفاوت حکم و موضوع
۱۴۳.....	نهی در سبب	۱۰۷.....	وجه نامگذاری حکم وضعی
۱۴۴.....	نهی در مسبب	۱۰۸.....	اقسام وجوب
۱۴۶.....	اجماع امر و نهی	۱۰۹.....	واجب عینی و کفایی
۱۴۸.....	ثمره بحث اجتماع امر و نهی	۱۱۲.....	واجب تعیینی و تخییری
۱۴۸.....	امر به شیء نهی از ضدّ آن هست؟	۱۱۸.....	تخیر شرعی
۱۴۹.....	اقسام ضدّ	۱۱۸.....	تخیر عقلی
۱۵۰.....	گفتار چهارم: مفاهیم	۱۱۸.....	واجب تعبّدی و توصّلی
۱۵۰.....	کاربردهای مفهوم	۱۲۰.....	واجب موقت و غیر موقت
۱۵۰.....	منطوق	۱۲۱.....	واجب موقت مضیق
۱۵۱.....	مفهوم	۱۲۱.....	واجب موقت موسّع
۱۵۳.....	منطوق صریح	۱۲۲.....	واجب غیر موقت فوری
۱۵۳.....	منطوق غیرصریح	۱۲۳.....	واجب غیر موقت غیر فوری
۱۵۳.....	اقسام دلالت در علم منطوق	۱۲۴.....	واجب نفسی و غیرى
۱۵۴.....	اقسام دلالت وضعی	۱۲۶.....	واجب اصلی و تبعی
۱۵۴.....	دلالت اقتضاء	۱۲۸.....	واجب مطلق و مشروط
۱۵۶.....	دلالت تنبیه یا ایماء	۱۳۱.....	واجب معلق و منجز
۱۵۷.....	دلالت اشاره	۱۳۳.....	فرق واجب مطلق و واجب مشروط
۱۵۸.....	اقسام مفهوم	۱۳۴.....	گفتار سوم : نواهی
۱۵۹.....	مفهوم موافق	۱۳۴.....	وجه اشتراک امر و نهی
۱۶۰.....	مفهوم موافق مساوی	۱۳۴.....	وجه افتراق امر و نهی
۱۶۱.....	مفهوم موافق اولویت	۱۳۸.....	نواهی
۱۶۳.....	مفهوم مخالف	۱۳۸.....	نهی

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
مفهوم شرط	۱۶۵	مخصّص متصل از نوع استثنای متصل	۱۹۴
آیا مفهوم شرط حجت است ؟	۱۶۶	مخصّص متصل از نوع بدل بعض از کل	۱۹۴
جمله شرطیه بر دو قسم است	۱۶۸	مخصّص متصل از نوع غایت	۱۹۵
مفهوم غایت	۱۶۹	مخصّص متصل از نوع قید با متمّم	۱۹۵
آیا غایت داخل در مغيّی است؟	۱۷۰	مخصّص منفصل	۱۹۶
آیا غایت مفهوم دارد؟	۱۷۱	مخصّص لفظی	۱۹۶
مفهوم حصر	۱۷۱	مخصّص لَبِيّ (غير لفظی)	۱۹۷
مفهوم عدد	۱۷۳	تخصیص اکثر	۱۹۸
مفهوم وصف	۱۷۵	اجمال مخصّص	۱۹۸
قید احترازی یا تقییدی	۱۷۶	مخصّص مبین	۱۹۹
قید موضوعی یا توضیحی	۱۷۷	مخصّص مجمل	۱۹۹
وصف یا قید غالبی	۱۷۹	بررسی اجمال مخصّص	۲۰۰
وصف یا قید صرف	۱۷۹	ثمره بحث اجمال مخصّص	۲۰۰
مفهوم لقب	۱۸۰	مجمل از حیث مفهوم و مصداق	۲۰۰
گفتار پنجم: عام و خاص	۱۸۲	اجمال مفهومی	۲۰۰
الفاظ عموم	۱۸۳	اجمال مصداقی	۲۰۰
ادوات عموم	۱۸۳	دوران امر بین متباینین	۲۰۲
نکره در سیاق نفی یا نهی دلالت بر عموم می کند	۱۸۴	دوران امر بین اقلّ و اکثر	۲۰۲
مفرد معرف به الف و لام	۱۸۴	حالات شش گانه اجمال مخصّص	۲۰۴
مفرد مضاف	۱۸۴	حالت اول اجمال مفهومی مخصّص متصل دوران امر بین متباینین	۲۰۴
لفظ جمع	۱۸۵	حالت دوم اجمال مفهومی مخصّص منفصل دوران امر بین متباینین	۲۰۴
اقسام عام	۱۸۵	حالت سوم اجمال مفهومی مخصّص متصل دوران امر بین اقلّ و اکثر	۲۰۵
عام افرادی	۱۸۶	حالت چهارم اجمال مفهومی مخصّص منفصل دوران امر بین اقلّ و اکثر	۲۰۶
عام مجموعی	۱۸۷	حالت پنجم اجمال مصداقی مخصّص متصل	۲۰۷
عام بدلی	۱۸۸	حالت ششم اجمال مصداقی مخصّص منفصل	۲۰۸
تفاوت عام بدلی و عام افرادی	۱۸۹	تمسک به عموم عام در شبهه مصداقی	۲۰۹
مخصّص	۱۹۱	عمل به عام پیش از جستجوی مخصّص	۲۰۹
اقسام مخصّص	۱۹۱	یک مخصّص بعد از چند جمله	۲۱۰
مخصّص متصل	۱۹۲	تخصیص عام به وسیله مفهوم	۲۱۱
مخصّص متصل از نوع وصف	۱۹۳	تخصیص عام به وسیله مفهوم موافق اولویت	۲۱۲
مخصّص متصل از نوع شرط	۱۹۳	تخصیص عام به وسیله مفهوم مخالف	۲۱۳
		دوران امر بین نسخ و تخصیص	۲۱۴



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۳۶.....	حمل مطلق بر مقید .....	۲۱۴.....	نسخ .....
۲۳۷.....	تنافی بین مطلق و مقید .....	۲۱۵.....	اقسام نسخ .....
۲۳۸.....	عدم تنافی بین مطلق و مقید .....	۲۱۵.....	نسخ صریح .....
۲۴۰.....	گفتار هفتم: مجمل و مبین .....	۲۱۵.....	نسخ ضمنی .....
۲۴۰.....	نصّ .....	۲۱۶.....	نسخ کلی .....
۲۴۱.....	ظاهر .....	۲۱۶.....	نسخ جزئی .....
۲۴۱.....	مجمل .....	۲۱۷.....	حکم دوران امر بین تخصیص و نسخ .....
۲۴۲.....	مأول (مؤول) .....	۲۱۸.....	مقایسه نسخ و تخصیص .....
۲۴۴.....	مبین بالذات .....	۲۱۹.....	صورت های مساله دوران امر بین تخصیص و نسخ .....
۲۴۵.....	مبین بالعرض .....	۲۱۹.....	تعارض عام و خاص دارای سه حالت است .....
۲۴۶.....	تکلیف به مجمل .....	۲۱۹.....	حالت اول .....
۲۴۶.....	تأخیر بیان .....	۲۲۰.....	حالت دوم .....
۲۴۷.....	تأخیر بیان از وقت خطاب .....	۲۲۱.....	اصل تأخر حادث .....
۲۴۷.....	تأخیر بیان از وقت حاجت .....	۲۲۲.....	حالت سوم .....
۲۴۹.....	بخش دوم: ادله استنباط احکام .....	۲۲۳.....	گفتارششم: مطلق و مقید .....
۲۴۹.....	گفتار اول: تعداد ادله استنباط احکام .....	۲۲۳.....	مطلق و مقید .....
۲۴۹.....	مقدمه .....	۲۲۵.....	مهمترین الفاظ مطلق .....
۲۴۹.....	دلیل اول: قرآن .....	۲۲۵.....	عموم مستفاد از اطلاق .....
۲۵۰.....	دلیل دوم: سنت .....	۲۲۷.....	انواع اطلاق .....
۲۵۱.....	اقسام خبر .....	۲۲۷.....	اطلاق افرادی یا استغراقی .....
۲۵۱.....	خبر متواتر .....	۲۲۷.....	اطلاق بدلی .....
۲۵۱.....	متواتر لفظی .....	۲۲۸.....	اطلاق احوالی .....
۲۵۱.....	متواتر معنوی .....	۲۲۸.....	اطلاق آزمانی .....
۲۵۲.....	متواتر اجمالی .....	۲۲۸.....	انواع قید .....
۲۵۲.....	شرایط راویان خبر واحد .....	۲۲۹.....	قید متصل .....
۲۵۳.....	خبر صحیح .....	۲۲۹.....	قید منفصل .....
۲۵۳.....	خبر حسن .....	۲۳۰.....	فرق عام و مطلق .....
۲۵۳.....	خبر موثق یا قوی .....	۲۳۱.....	مقدمات حکمت .....
۲۵۳.....	خبر ضعیف .....	۲۳۴.....	انصراف بر چند قسم است .....
۲۵۴.....	تفاوتهای خبر و شهادت .....	۲۳۴.....	انصراف به جهت کثرت استعمال .....
۲۵۴.....	دلیل سوم: اجماع .....	۲۳۵.....	انصراف به جهت کثرت وجود یا انصراف وجودی .....
		۲۳۶.....	انصراف به جهت اکمل بودن مصداق .....

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۶۹.....	وحدت ملاک	۲۵۴.....	اقسام اجماع
۲۶۹.....	دلیل پنجم: عقل	۲۵۵.....	اجماع سکوتی
۲۶۹.....	مستقلات عقلی	۲۵۵.....	اجماع مدرکی یا اجماع مستند
۲۶۹.....	استلزامات عقلی	۲۵۵.....	اجماع مرگب
۲۷۱.....	مقدمه واجب	۲۵۵.....	اجماع محصل
۲۷۱.....	مقدمه و ذی المقدمه	۲۵۶.....	اجماع منقول
۲۷۱.....	اقسام مقدمه	۲۵۶.....	اجماع منقول متواتر
۲۷۱.....	مقدمه مقارن	۲۵۶.....	اجماع منقول به خبر واحد
۲۷۱.....	مقدمه متقدم	۲۵۷.....	دلیل چهارم: قیاس
۲۷۲.....	مقدمه متأخر	۲۵۸.....	اقسام حجت و استدلال در منطق
۲۷۲.....	مقدمه شرعی	۲۵۸.....	قیاس منطقی
۲۷۲.....	مقدمه قانونی	۲۵۹.....	استقراء
۲۷۲.....	مقدمه عقلی	۲۵۹.....	استقراء تام
۲۷۳.....	مقدمه عادی	۲۶۰.....	استقراء ناقص
۲۷۳.....	مقدمه داخلی	۲۶۰.....	تمثيل
۲۷۳.....	مقدمه خارجی	۲۶۱.....	ارکان قیاس (اصولی)
۲۷۳.....	مقدمه وجوب	۲۶۱.....	مُقیسٌ علیه یا اصل
۲۷۴.....	مقدمه واجب	۲۶۱.....	مُقیس یا فرع
۲۷۴.....	مقدمه صحت	۲۶۱.....	حکم اصل
۲۷۵.....	مقدمه علم	۲۶۱.....	علت حکم اصل یا جامع
۲۷۵.....	مقدمه نفوذ	۲۶۳.....	شرایط قیاس (اصولی)
۲۷۵.....	مقدمه لزوم	۲۶۳.....	اقسام قیاس
۲۷۵.....	مقدمه سبب یا علّیت	۲۶۴.....	قیاس منصوص العلة
۲۷۵.....	مقدمه شرط	۲۶۴.....	قیاس مستنبط العلة
۲۷۶.....	مقدمه مُعد	۲۶۵.....	قیاس جلیّ
۲۷۶.....	مقدمه عدم مانع	۲۶۵.....	قیاس خفیّ
۲۷۶.....	مقدمه حرام	۲۶۶.....	قیاس اولویت
۲۷۶.....	آیا اذن در شیء اذن در لوازم آن است؟	۲۶۶.....	تنقیح مناط قطعی
۲۷۷.....	اذن صریح	۲۶۷.....	قیاس به الغای فارق
۲۷۷.....	اذن ضمنی	۲۶۷.....	اتحاد طریق
۲۷۸.....	عرض مفارق	۲۶۸.....	تخریج مناط، مناسبت، إخاله
۲۷۸.....	عرض لازم	۲۶۸.....	تحقیق مناط

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۸۹.....	شرایط حجیت عرف	۲۷۹.....	لازم بین به معنای اخص
۲۹۰.....	گفتار دوم: امارات	۲۷۹.....	لازم بین به معنای اعم
۲۹۰.....	تعریف (دلیل، آماره و اصل)	۲۷۹.....	لازم غیر بین
۲۹۰.....	مقایسه دلیل، آماره و اصل	۲۸۰.....	لازمه ذات عقد
۲۹۰.....	حجیت آماره	۲۸۰.....	لازمه اطلاق عقد
۲۹۱.....	اقسام آماره	۲۸۱.....	استصلاح یا مصالح مرسله
۲۹۲.....	آماره امضایی	۲۸۱.....	استصلاح
۲۹۲.....	آماره تأسیسی	۲۸۱.....	فرق استحسان و استصلاح
۲۹۲.....	آماره حکمی	۲۸۲.....	اقسام مصلحت
۲۹۲.....	آماره موضوعی	۲۸۲.....	ضرورت
۲۹۳.....	آماره معتبر	۲۸۲.....	نیازمندی
۲۹۳.....	آماره غیر معتبر	۲۸۲.....	تحسینی یا تزینی
۲۹۴.....	ظن	۲۸۳.....	استحسان
۲۹۵.....	انسداد باب علم و علمی	۲۸۴.....	استحسان قیاسی
۲۹۵.....	شهرت	۲۸۴.....	استحسان ضرورت
۲۹۵.....	شهرت روایی	۲۸۴.....	سد ذرایع
۲۹۶.....	شهرت فتوایی	۲۸۵.....	عینه
۲۹۶.....	شهرت عملی	۲۸۵.....	عرف و عادت
۲۹۶.....	حجیت شهرت	۲۸۵.....	عرف
۲۹۶.....	اصل مثبت	۲۸۵.....	اقسام عرف
۲۹۷.....	بخش سوم اصول عملیه	۲۸۶.....	عرف لفظی و عملی
۲۹۷.....	مقدمه	۲۸۶.....	عرف عام و عرف خاص
۲۹۷.....	اقسام اصل	۲۸۶.....	عرف عام
۲۹۸.....	اصل لفظی	۲۸۷.....	عرف خاص صنفی
۲۹۸.....	اصل عملی	۲۸۷.....	عرف خاص زمانی
۲۹۸.....	اصل عملی حکمی	۲۸۷.....	عرف خاص مکانی
۲۹۹.....	اصل عملی موضوعی	۲۸۷.....	استصناع
۲۹۹.....	اصل عملی مشترک	۲۸۷.....	عرف شارع و عرف متشرعه
۳۰۰.....	گفتار اول: اصل برائت	۲۸۸.....	تعریف عادت
۳۰۰.....	موارد جریان اصل برائت در مواد قانونی	۲۸۸.....	اقسام عادت
		۲۸۸.....	مقایسه عرف و عادت
		۲۸۹.....	حجیت عرف

## فهرست مطالب

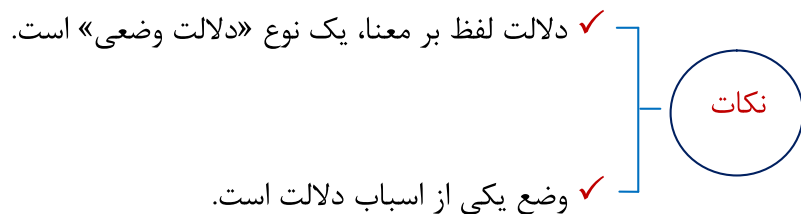
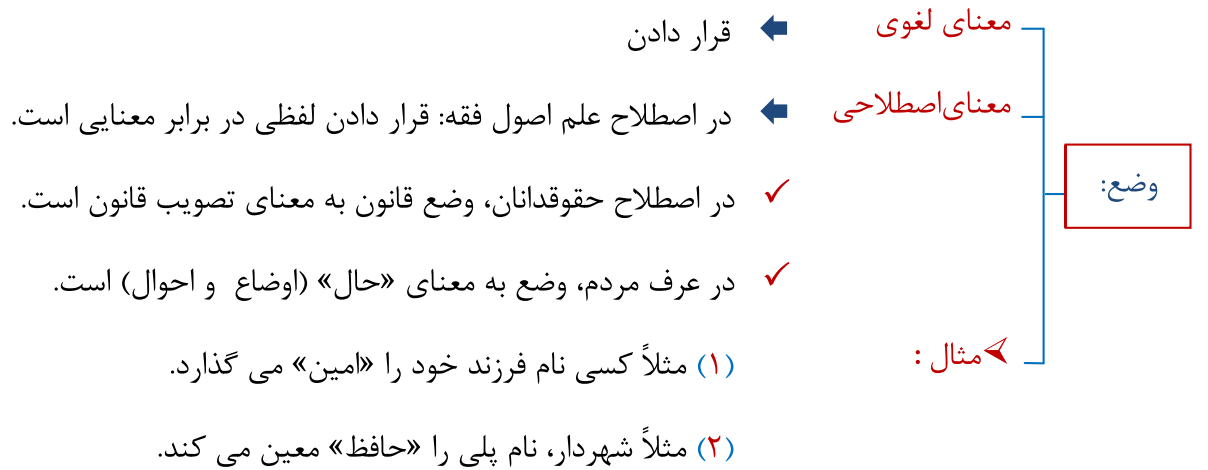
صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۱۴.....	تردید میان واجب و حرام (با علم به التزام)	۳۰۱.....	اصل عدم و مقایسه آن با اصل بَرَأَت
۳۱۵.....	موارد وجوب احتیاط	۳۰۲.....	شبهه حکمیه
۳۱۶.....	تعارض دو اصل احتیاط	۳۰۲.....	شبهه موضوعیه
۳۱۷.....	گفتار چهارم: اصل استصحاب	۳۰۳.....	تفاوت‌های شبهه موضوعی و حکمی
۳۱۷.....	استصحاب	۳۰۳.....	شبهه وجوبیه
۳۱۸.....	عناصر استصحاب	۳۰۴.....	شبهه تحریمی
۳۱۸.....	یقین سابق	۳۰۴.....	شبهه مفهومی
۳۱۹.....	شک لاحق	۳۰۴.....	شبهه مصداقیه
۳۱۹.....	اجتماع یقین و شک در یک زمان	۳۰۵.....	حالات چهارگانه اصل بَرَأَت
۳۱۹.....	تعدد زمان متیقن و مشکوک	۳۰۵.....	حالت اول : شبهه حکمیه تحریمی
۳۱۹.....	وحدت متعلق یقین و شک (وحدت موضوع)	۳۰۵.....	حالت دوم : شبهه حکمیه وجوبیه
۳۱۹.....	تقدم زمان متیقن بر زمان مشکوک	۳۰۶.....	حالت سوم : شبهه موضوعیه تحریمی
۳۲۰.....	فعلیت یقین و شک	۳۰۷.....	حالت چهارم : شبهه موضوعیه وجوبیه
۳۲۰.....	اقوال در استصحاب	۳۰۷.....	مجاری اصول عملیه
۳۲۱.....	استصحاب وجودی	۳۰۸.....	گفتار دوم: اصل تخییر
۳۲۲.....	استصحاب عدمی	۳۰۸.....	موارد کاربرد اصل تخییر
۳۲۲.....	تفاوت اصل عدم با استصحاب عدمی	۳۰۸.....	تخییر بین دو یا چند دلیل متعارض
۳۲۳.....	استصحاب موضوعی	۳۰۹.....	تخییر بین دو حکم متزاحم
۳۲۳.....	استصحاب حکمی	۳۰۹.....	تخییر بین محذورین
۳۲۴.....	استصحاب حکم تکلیفی	۳۱۰.....	تخییر بین افراد واجب مخیر
۳۲۴.....	استصحاب حکم وضعی	۳۱۱.....	گفتار سوم: اصل احتیاط
۳۲۴.....	استصحاب جزئی	۳۱۱.....	موارد کاربرد اصل احتیاط
۳۲۴.....	استصحاب کلی	۳۱۱.....	دوران امر بین متباینین
۳۲۵.....	اقسام استصحاب کلی	۳۱۲.....	دوران امر بین اقلّ و اکثر
۳۲۶.....	استصحاب از جهت منشاء شک لاحق	۳۱۲.....	اقلّ و اکثر ارتباطی
۳۲۶.....	شک در مقتضی	۳۱۲.....	اقلّ و اکثر استقلالی
۳۲۷.....	شک در وجود رافع	۳۱۲.....	شبهه محصوره
۳۲۸.....	شک در رافعیّت موجود یا رافعیّت رافع	۳۱۳.....	شبهه غیر محصوره
۳۲۸.....	شک ساری یا قاعده یقین	۳۱۳.....	موارد اصالة الاحتیاط (طبق عقیده شیخ مرتضی انصاری)
۳۲۹.....	تعارض استصحاب با خود یا ادلّه دیگر	۳۱۴.....	تردید میان حرام و غیر واجب
۳۳۱.....	تعارض استصحاب با بَرَأَت	۳۱۴.....	تردید میان واجب و غیر حرام
۳۳۱.....	تعارض استصحاب با اصل تخییر		

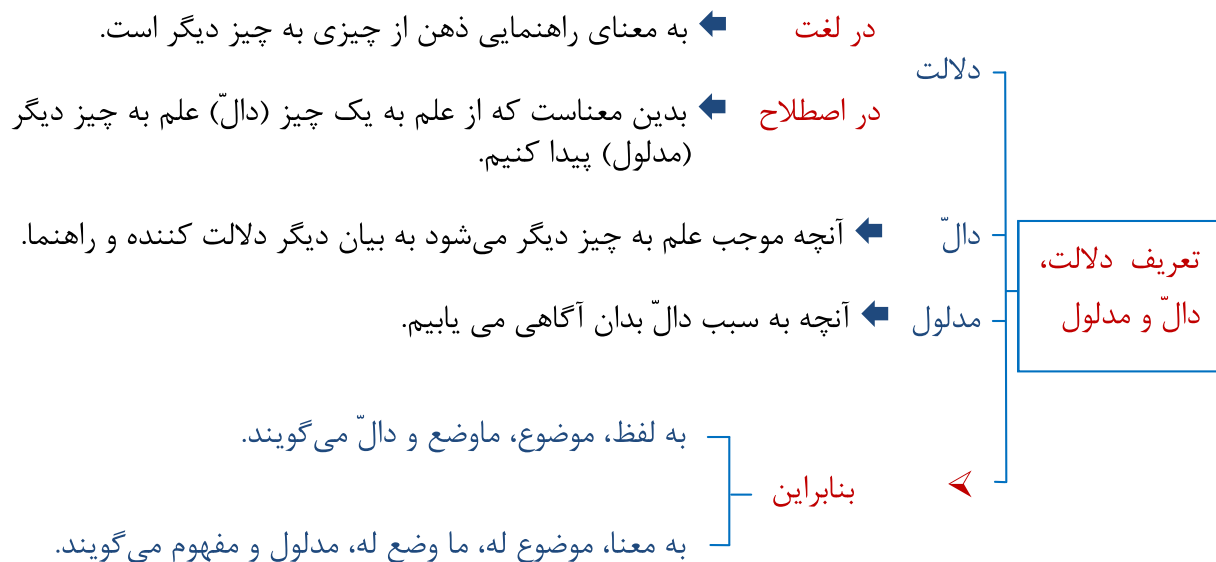
## فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۴۸.....	اجتهاد و تقلید	۳۳۲.....	تعارض استصحاب با احتیاط
۳۴۹.....	اجتهاد مطلق	۳۳۲.....	تعارض قاعده ید با استصحاب
۳۵۰.....	اجتهاد متجزی	۳۳۳.....	تعارض قاعده صحت با استصحاب
۳۵۰.....	علوم مورد نیاز برای اجتهاد	۳۳۳.....	قاعده صحت
۳۵۱.....	تخطئه و تصویب	۳۳۳.....	اصل صحت در قانون مدنی ایران
۳۵۱.....	تقلید	۳۳۴.....	تعارض قاعده فراغ و تجاوز با اصل استصحاب
۳۵۲.....	مسائل	۳۳۴.....	تعارض قاعده قرعه و استصحاب
		۳۳۵.....	تعارض استصحاب با ظاهر حال
		۳۳۶.....	گفتار پنجم: تعارض ادله
		۳۳۶.....	مقدمه
		۳۳۷.....	شرایط تحقق تعارض
		۳۳۷.....	تعداد ادله متعارض
		۳۳۷.....	دارا بودن شرایط حجیت
		۳۳۷.....	قطعی نبودن هیچ یک از دو دلیل
		۳۳۷.....	وجود تنافی در مدلول دو دلیل
		۳۳۷.....	تعارض ظاهری
		۳۳۸.....	تزام
		۳۳۸.....	وضع دو حکم متزاحم
		۳۳۹.....	وجه اشتراک و افتراق تعارض و تزام
		۳۳۹.....	تخصیص
		۳۴۰.....	تخصّص
		۳۴۱.....	ورود
		۳۴۳.....	حکومت
		۳۴۳.....	حکومت تزییقی
		۳۴۴.....	حکومت توسعه ای
		۳۴۴.....	فرق حکومت و تخصیص
		۳۴۵.....	فرق حکومت و تخصّص
		۳۴۵.....	فرق حکومت و ورود
		۳۴۵.....	فرق ورود و تخصّص
		۳۴۶.....	جمع تبرعی (تبرئی)
		۳۴۶.....	جمع عرفی
		۳۴۷.....	تراجیح

## بخش اول : الفاظ

### گفتار اول : «وضع» الفاظ





ماده ۱۲ ق.م

مال غیر منقول آن است که از محلی دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا بواسطه عمل انسان، به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خودمان یا محل آن شود.

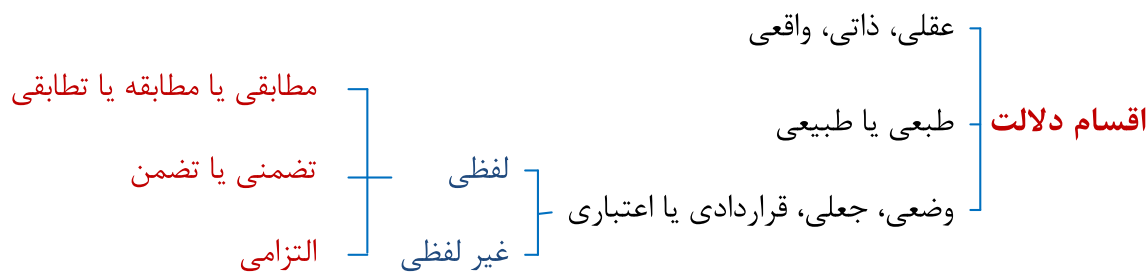
- ← عبارت «مال غیر منقول»، لفظ، موضوع، ما وضع و دالّ است.
- ← عبارت «از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود»، معنا، موضوع له، ما وضع له و مدلول و مفهوم می‌باشد.

ماده ۱ ق.ا.ح

امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

- ← به لفظ «امور حسبی»، موضوع و دالّ می‌گویند.
- ← به معنای «امور حسبی» موضوع له و مدلول گفته می‌شود.
- ← نمونه های حقوقی دیگر عبارتند از: مواد ۱۹، ۲۷، ۴۰، ۵۵، ۱۷۳ ق.م و مواد ۱۱، ۱۲۱، ۱۶۰، ۳۰۵ ق.آ.د.م و مواد ۱، ۲، ۱۶۲، ۳۰۷، ۳۵۷ ق.ت و مواد ۲، ۱۵، ۸، ۲۰۱، ۲۱۱، ۴۴۸ ق.م.ا<sup>۱</sup>

۱ - اصول فقه به بیان ساده، ابوالفضل باقری راد، ص ۲۲.



**تعریف** ← به کمک عقل از «دال» پی به «مدلول» می بریم.  
**یا به بیان دیگر:** دلالت دال بر مدلول، ذاتی، همیشگی و تخلف ناپذیر است.  
 مثال: (۱) از دیدن دود، پی به آتش می بریم.

دلالت عقلی،  
ذاتی یا واقعی

(۲) از دیدن جای پا، پی به رونده می بریم.

بنابراین: دود ← دال آتش ← مدلول

جای پا ← دال رونده ← مدلول

**تعریف** ← به کمک آثار خارجی (مثل بدن) به حالات درونی پی می بریم.

**یا به بیان دیگر:** بعضی اوقات دال بر مدلول دلالت می کند.

مثال: (۱) از دیدن سرخی صورت، پی به مریضی می بریم.

دلالت طبعی  
یا طبیعی

(۲) از دیدن خنده، پی به شادمانی می بریم.

بنابراین: سرخی صورت ← دال مریضی ← مدلول

خنده ← دال شادمانی ← مدلول



ماده ۱۰۶۲ ق.م.

نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

◀ ایجاب و قبول صریح، دلالت بر قصد حالات درونی زوجین می نماید.

ماده ۱۰۷۰ ق.م.

رضای زوجین شرط نفوذ است و هرگاه مکره بعد از زوال گره عقد را اجازه کند نافذ است، مگر اینکه اکراه به درجه ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

◀ اکراه (تهدید بیرونی) دلالت بر فقدان قصد (حالت درونی) می کند.

تعریف ▶ به کمک وضع و قرارداد از دالّ به مدلول پی می بریم.

یا به بیان دیگر: افرادی دالّ را برای دلالت بر مدلول قرار داده اند.

◀ مثال: (۱) با قرار دادن روز جمعه، پی به تعطیل بودن این روز می بریم.

دلالّت وضعی،  
جعلی، قراردادی  
یا اعتباری

(۲) با وضع لباس سیاه به نشانه عزا، پی به عزادار بودن فرد می بریم.

◀ بنابراین: جمعه ← دالّ      تعطیل بودن ← مدلول

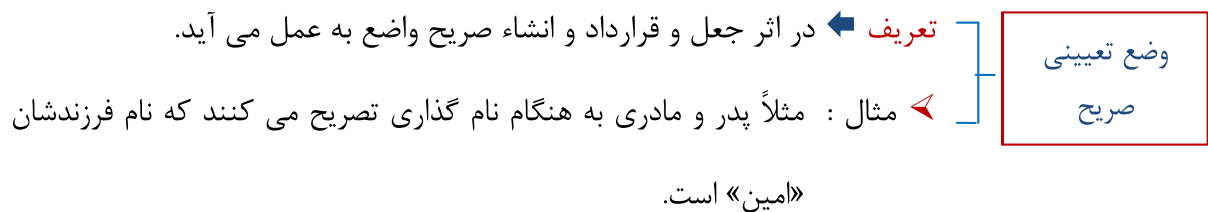
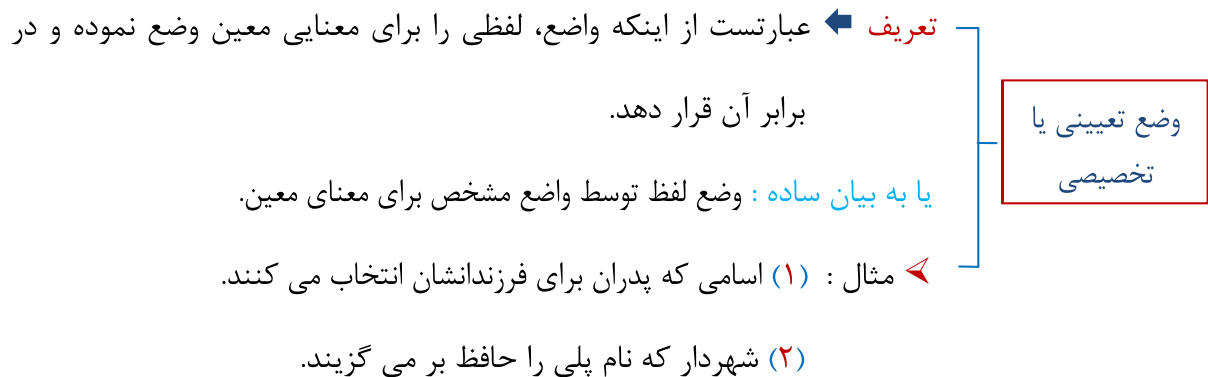
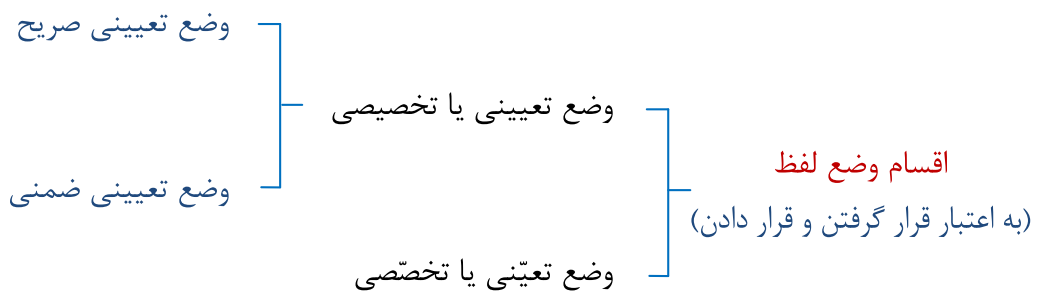
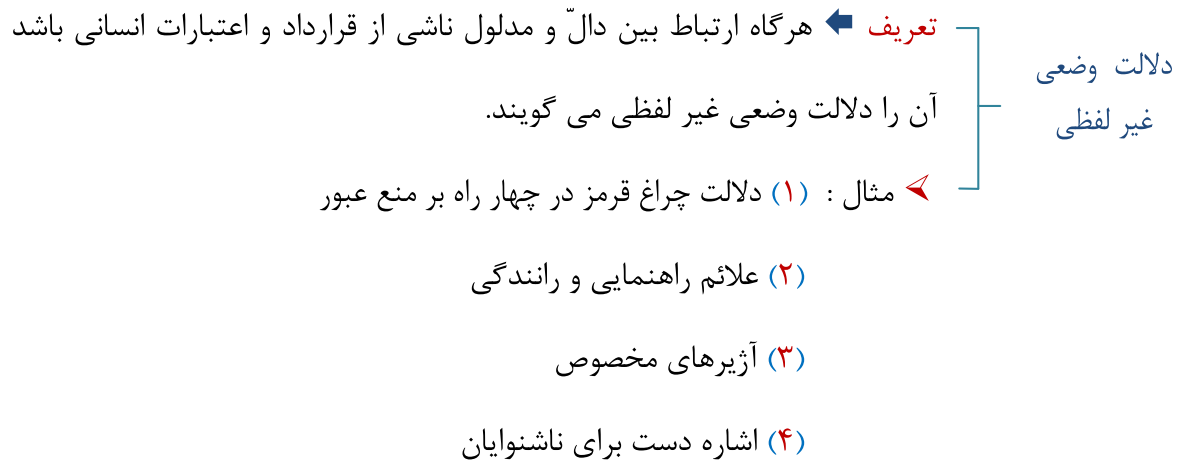
لباس سیاه ← دالّ      عزادار بودن ← مدلول

ماده ۱۱۹۴ ق.م.

پدر و جد پدری و ولی منصوب از طرف یکی از آنان، ولی خاص طفل نامیده می شود.

◀ با توجه به این ماده، دلالت «ولی خاص» بر «پدر و جد پدری و ولی منصوب از طرف ایشان» یک نوع

دلالت وضعی می باشد.



ماده ۳۱۰ ق.ت

چک نوشته ای است که به موجب آن صادر کننده وجوهی را که در نزد محال علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می نماید.

◀ وضع موجود در این ماده از نوع وضع تعیینی یا تخصیصی «صریح» می باشد.

ماده ۳ ق. ثبت اختراعات

گواهینامه اختراع سندی است که اداره مالکیت صنعتی برای حمایت از اختراع صادر می کند و دارنده آن از حقوق انحصاری بهره مند می گردد.

◀ وضع ماده فوق، وضع تعیینی یا تخصیصی «صریح» است.

تعریف ← در اثر جعل و قرارداد و انشاء ضمنی به عمل می آید.

◀ مثال : مثلاً پدر و مادری قبل از تولد فرزندشان او را «امین» صدا می زنند و بعد از

تولد نیز او را «امین» می نامند

وضع تعیینی  
ضمنی

تعریف ← عبارت است از اینکه لفظی در معنایی دیگر، غیر از معنای موضوع له با قرینه و علاقه و مناسبت به کار می رود و در اصطلاح به طور مجاز استعمال می شود و به قدری این استعمال کثرت پیدا می کند بطوریکه هر وقت آن لفظ بدون قرینه به کار برده شود، همین معنای دوم فهمیده می شود.

یا به بیان ساده: استعمال لفظ در غیر معنای موضوع له که علاقه و مناسبت با معنای موضوع له دارد

◀ مثال : چنانچه کلمه «قانون» در ابتدا به معنای خط کش بوده و بعد به واسطه کثرت استعمال، معنای مقررات که معنای مجازی آن است از آن فهمیده می شود.

وضع تعیینی یا  
تخصیصی

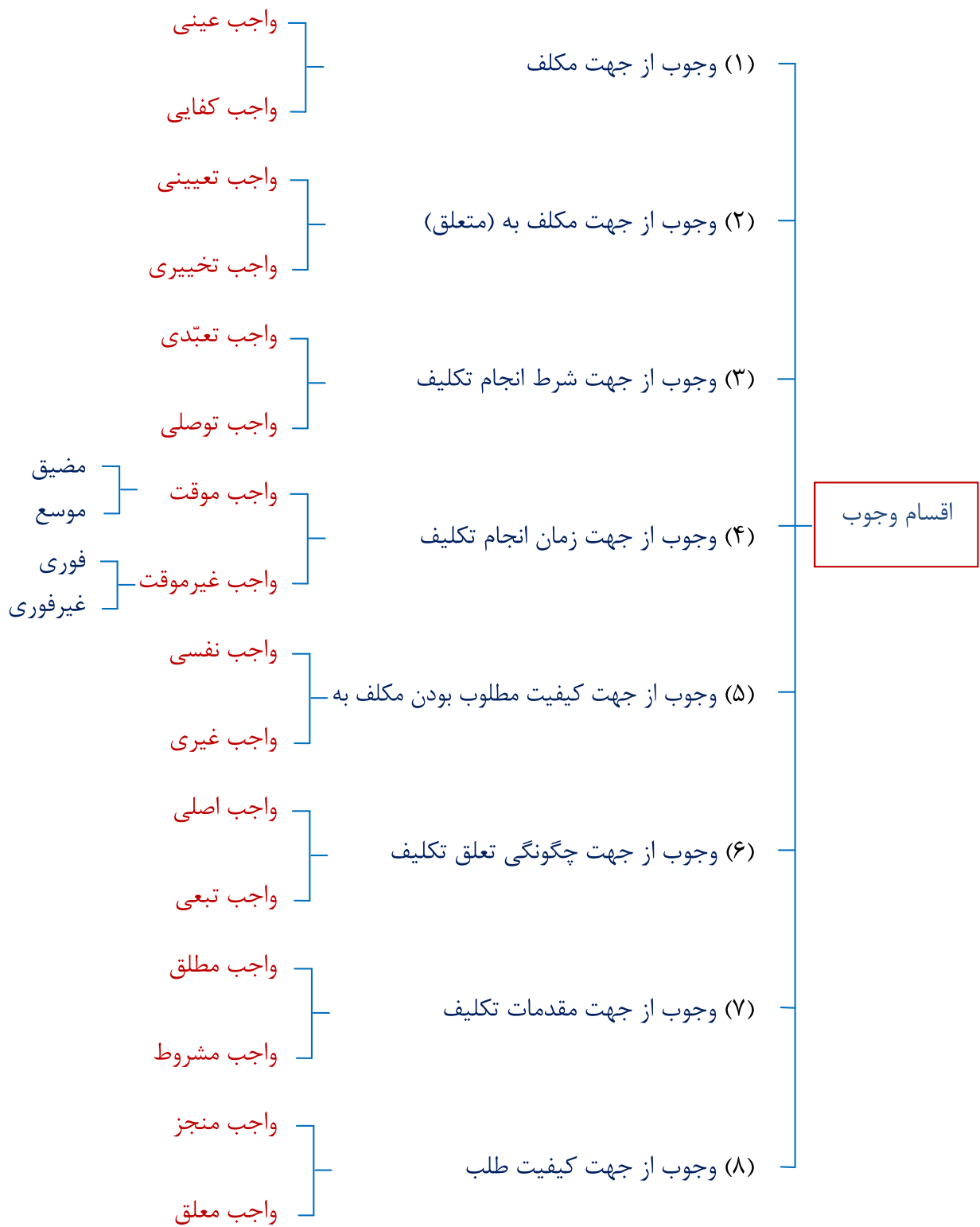
همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

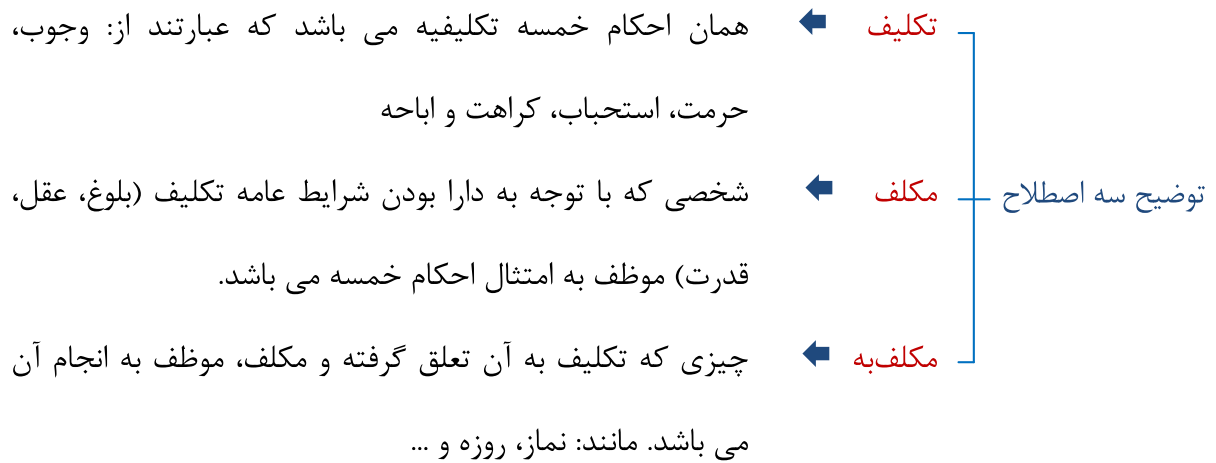
◀ لفظ «قانون» در این اصل به معنای «مقررات» می باشد.

- ◀ در وضع تعین، وضع لفظ در موضوع له و معنای معین است. (۱)
  - ◀ در وضع تعین، وضع لفظ در غیر موضوع له و معنای نامعین است. (۲)
  - ◀ در وضع تعین، واضع مشخص است. (۲)
  - ◀ در وضع تعین، واضع، عرف (نامشخص) است. (۲)
  - ◀ در وضع تعین، اراده فرد یا افراد خاص وجود دارد. (۳)
  - ◀ وضع تعین در اثر کثرت استعمال رایج شده است. (۳)
- تفاوت وضع  
تعین با تعین

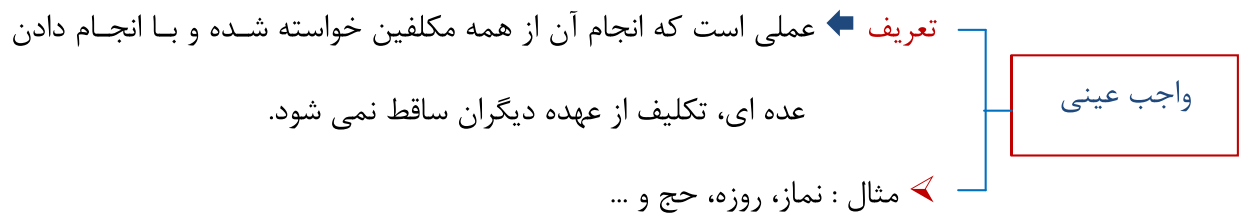
وضع به اعتبار موضوع له  
(وضع به اعتبار کیفیت لحاظ معنا)

- (۱) وضع خاص - موضوع له خاص
  - (۲) وضع عام - موضوع له عام
  - (۳) وضع عام - موضوع له خاص
  - (۴) وضع خاص - موضوع له عام
- آخوند خراسانی (ره) در کفایه الاصول می گوید:  
وضع در مرحله تصور، چهار قسم است:





## واجب عینی و کفایی



### ماده ۵ ق.م

کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

← در ماده فوق با توجه به عبارت «کلیه سکنه ایران» و موضوع وجوب اطاعت از قوانین، با یک قسم از اقسام وجوب یعنی واجب عینی روبرو می باشیم.

در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی دانسته و دفتر ثبت تجاری تأسیس کند کلیه اشخاصی که در آن نقاط به شغل تجارت اشتغال دارند باید اسم خود را در دفتر ثبت تجاری به ثبت برسانند.

با توجه به عبارت کلیه اشخاص که مخاطبی این ماده هستند و از آنجایی که با عنوان عده ای از تجار تکلیف از بقیه تجار ساقط نمی شود این ماده متضمن واجب عینی است که از اقسام وجوب به شمار می آید.

- ◀ وجوب ادای دین (ماده ۶۵۰ ق.م)
  - ◀ وجوب پرداخت نفقه زوجه (ماده ۱۱۰۶ ق.م)
  - ◀ وجوب نگه داشتن عده در زنان (مواد ۱۱۵۰ الی ۱۱۵۷ ق.م)
  - ◀ وجوب داشتن دفاتر بازرگانی برای هر تاجر (ماده ۶ ق.ت)
  - ◀ وجوب حاضر شدن متهم در موعد مقرر (مواد ۱۷۸ و ۱۷۲ ق.آ.د.ک)
  - ◀ وجوب خدمت نظام وظیفه برای آقایان (ماده ۲ اصلاح موادی از قانون نظام وظیفه عمومی)
- نمونه های دیگری از مواد مرتبط با واجب عینی

**تعریف** ← عملی است که انجام آن از همه مکلفین خواسته شده، اما اگر عده ای آن را به قدر کفایت انجام دهند، تکلیف از عهده دیگران ساقط می شود.

◀ مثال : مانند نجات غریق، جهاد، امور حسبی و مواد ۲۶۷، ۳۱۸، ۱۲۰۰، ۱۲۲۰ ق.م

واجب کفایی

#### اصل ۸ ق.۱

در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند. «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر»<sup>۱</sup>

◀ امر به معروف و نهی از منکر تکلیفی است که اگر عده ای انجام دهند، از بقیه ساقط می شود.

#### ماده ۵۱۲ ق.آ.د.ک

هرگاه متهم تحت تعقیب قرار گرفت ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.

◀ با توجه به ماده فوق، هرگاه یکی از ضابطین این کار را انجام دهند، از عهده بقیه ساقط می شود.

---

۱ - سوره توبه ، آیه ۷۱.



✓ اگر مراد و مقصود امر برای ما مبهم و نامشخص باشد آیا واجب مورد نظر عینی است یا کفایی؟

✓ در این صورت اصل بر واجب عینی بودن است.

✓ در واجب کفایی همگان مکلف نیستند، بلکه تکلیف بر عهده یکی از مکلفان می باشد که نه در نزد خدا و نه در نزد ما معین نیست، اگر چه خداوند به آن عالم است.

✓ مکلف در واقع یک نفر است که در نزد خدا معین می باشد، ولی برای ما مجهول است و وقتی تکلیف را انجام داد برای ما هم مشخص می شود (مربوط به واجب کفایی)

✓ با توجه به واجب کفایی، همه مکلف هستند ولی غرض امر، فقط حاصل شدن آن امر است و وقتی حاصل شد تکلیف از همه برداشته می شود.

✓ در واجب عینی اجرت گرفتن ممنوع است چه تعبدی و چه توصیلی

✓ در واجب کفایی در صورتی که توصیلی باشد اجرت گرفتن مجاز است ولی در صورت تعبدی بودن اجرت گرفتن ممنوع است.

نکات

## واجب تعیینی و تخییری

تعریف ← واجبی است که در آن، موضوع تکلیف معین و مشخص باشد. بدل و

جایگزینی در عرض آن وجود ندارد و تقدم و تأخر در آن مهم است.

← مثال : نماز - روزه - حج

واجب تعیینی

✓ نام دیگر واجب تعیینی، واجب معین است.

✓ در واجب تعیینی، بدل اضطراری یا بدل حیلولة داریم.

✓ در واجب عینی تأکید بر مکلف و در واجب تعیینی تأکید روی مکلف به می باشد.

نکات

ماده ۳۱۱ ق.م

غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید؛ و اگر عین تلف شده باشد، باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.

با توجه به این ماده، «ذمّة غاصب» به ترتیب ذیل بری می شود :

- ۱- پرداخت عین معین
- ۲- پرداخت عین معیوب و پرداخت ارزش (نسبت ما به التفاوت قیمت صحیح و معیوب)
- ۳- پرداخت بدل (در صورت تلف باید مثل یا قیمت عین را بدهد)
- ۴- پرداخت بدل حیلوله (در صورت دسترسی به عین)

ماده ۶۲۰ ق.م

امین باید مال ودیعه را به همان حالی که در موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط به عمل امین نباشد، ضامن نیست.

ماده ۶۲۱ ق.م

اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری به جای آن اخذ کرده باشد، باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانتگذار بدهد، ولی امانتگذار مجبور به قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

با توجه به ماده ۶۲۰، استرداد عین مال، واجب تعیینی است.

بدل موجود در ماده ۶۲۱، بدل اضطراری می باشد.

متعهدله را نمی توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر از آنچه که موضوع تعهد است قبول نماید  
اگر چه این شی، قیمتاً یا معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده فوق، بیانگر واجب تعیینی می باشد.

نمونه های دیگری از مواد قانونی مرتبط با واجب تعیینی: مواد ۲۰۱، ۳۵۳، ۴۷۲، ۴۹۰ ق.م و مواد ۷۳، ۲۲۵، ۴۱۹، ۴۳۴، ۴۳۹ ق.م.ا و مواد ۶۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۸۱، ۱۸۲ ق.آ.د.م.<sup>۱</sup>

تعریف ← هرگاه مورد تکلیف متعدد بوده و مکلف در انتخاب بین آنها مخیر باشد.

در عرض خود جایگزین دارد و تقدم و تأخر در آن وجود ندارد.

مثال: مانند کفّارات روزه عمدی (۶۱ روز روزه گرفتن یا سیر کردن یا پوشانیدن

واجب تخییری

۶۰ فقیر)

✓ نام دیگر واجب تخییری واجب مخیر است.

✓ در واجب تخییری ما بدل اختیاری داریم.

✓ واجب تخییری با کلماتی مثل: یکی، یا، مخیر، اختیار و ... شناخته می شود.

نکات

۱ - اصول فقه به بیان ساده، ابوالفضل باقری راد، ص ۱۰۶ .

ماده ۵۴۹ ق.م.ا

دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور شش گانه ذیل است:

- |                   |                  |                   |
|-------------------|------------------|-------------------|
| ۱- یکصد شتر       | ۲- دویست گاو     | ۳- یک هزار گوسفند |
| ۴- دویست دست لباس | ۵- یک هزار دینار | ۶- ده هزار درهم   |

◀ با توجه به واجب تخییری، فرد مخیر است فقط یکی از موارد ششگانه مندرج در ماده را بدهد و در صورت پرداخت یکی از موارد، دیگر نیازی به موارد باقیمانده نمی باشد.

ماده ۷۰۸ ق.م.ا

هر کس قمارخانه دایر کند یا مردم را برای قمار به آنجا دعوت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا از سه میلیون تا ۱۲ میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود.

◀ با توجه به ماده فوق و کلمه «یا» مشخص می شود که فرد محکوم مخیر است که فقط یکی از دو مجازات مندرج در ماده را متحمل شود.

◀ نمونه های دیگری از مواد مرتبط با واجب تخییری : مواد ۲۹، ۱۴۰، ۲۷۹، ۳۴۸، ۱۳۲۸ ق.م. مواد ۲۳، ۳۷، ۴۱، ۶۷، ۲۸۳، ۴۱۷، ۴۲۱ ق.م.ا و مواد ۳۶، ۴۰، ۵۲، ۹۳، ۱۳۴ ق.آ.د.م.<sup>۱</sup>

✓ برخی از مواد قانونی، هر دو واجب (تعیینی و تخییری) را در بر دارند.

نکته

۱ - اصول فقه به بیان ساده، ابوالفضل باقری راد، ص ۱۰۷ .

### اصل ۱۶۷ ق.ا

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و ...

- بخش اول اصل فوق که به یافتن حکم دعوا در قوانین مدونه توسط قاضی اشاره می کند، واجب تعیینی است.
- بخش دوم که به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر به عنوان حکم دعوا می پردازد، واجب تخییری می باشد.

### ماده ۱۶۳ ق.م

اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیدا کننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند؛ در صورتی که آن را بطور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود ضامن نخواهد بود.

- بخش اول ماده (باید یک سال تعریف کند) یک واجب تعیینی است.
- بخش دوم ماده فوق (بطور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند) یک واجب تخییری است.

در برخی از مواد قانونی به مواردی از این کاربرد بر می خوریم که ممکن است با واجب

نکته

تخییری اشتباه شود.

### ماده ۳۲۸ ق.م

هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و ...

ماده ۳۲۹ ق.م.

اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند، باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید.

ماده ۳۱۲ ق.م.

هر گاه مال مغضوب مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود، غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد، اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد، باید آخرین قیمت آن را بدهد.

◀ در نگاه ابتدایی به ماده ۳۲۸ از ظاهر ماده چنین بر می آید که تلف کننده در انتخاب مثل یا قیمت آزاد است و ماده مزبور بیانگر واجب تخییری است ولی از مفاد مواد ۳۲۹ و ۳۱۲ به خوبی بر می آید که اگر مال تلف شده مثلی باشد، مسئول تلف، عهده دار تهیه مثل و مالک نیز نمی تواند قیمت آن را مطالبه کند و نویسندگان حقوق مدنی و اکثریت قاطع فقهای امامیه در این باب با یکدیگر اتفاق نظر دارند.

- ✓ هر گاه در واجب تعیینی و تخییری برای ما شک حاصل شود به عقیده مشهور اصولیین اصل بر تعیینی بودن است.
- ✓ بین افراد واجب تخییری هیچ اصلی جاری نمی شود.
- ✓ در واجب کفایی بدلیت و جایگزینی میان مکلف است ولی در واجب تخییری بین مکلف به است.
- ✓ واجب تخییری بیشتر در کفارات و مجازات ها دیده می شود.

نکات

تخییر شرعی

تخییر عقلی

واجب تخییری بر دو قسم است :

**تعریف** ← به حکم شرع، انجام یک عمل از میان دو یا چند عمل مورد امر قرار گرفته است. لذا مکلف مخیر است یکی را انتخاب کند و با انجام آن، امر را امتثال نماید.

تخیر شرعی

به بیان دیگر: حکم شرع به آزادی انتخاب یکی از دو یا چند عمل است.

← مثال: تخیر در افراد کفاره (سیر کردن یا پوشانیدن ۶۰ فقیر یا ۶۱ روز روزه)

← در مقابل تخیر شرعی است.

**تعریف** ← عبارتست از اینکه عقل، انسان را در انتخاب یکی از دو یا چند چیز مختار نماید.

تخیر عقلی

به عبارت دیگر: هر جا حکم کننده به تخیر، عقل باشد.

← مثال: (۱) تخیر بین نجات دو غریق

(۲) تخیر بین افراد کلی (ماده ۲۷۹ ق.م.)

(۳) تخیر بین متزاحمین (ماده ۱۲۰۳ ق.م و ۴۲ ق.آ.د.م.)

## واجب تعبّدی و توصّلی

**تعریف** ← واجبی که تحقق یافتن آن، به قصد قربت (قصد نزدیکی با خدا) متوقف است.

تخیر تعبّدی

← مثال: مانند روزه که قصد قربت در سقوط آن معتبر است و اگر مکلف بدون قصد قربت آن تکلیف را به جای آورد از عهده وی ساقط نمی شود.

← از لفظ تعبّدی بر می آید که منظور از آن عبادات می باشد.

← مثال: مانند نماز، روزه و حج که انجام آن متوقف بر قصد قربت می باشد و

بدون قصد قربت باطل است.

ماده ۱۶۵ ق.م: «هر کس در بیابان یا خرابه ... مالی پیدا کند می تواند آن را تملک کند ...»

بررسی ماده ۱۶۵ ق.م

بعضی از اساتید حقوق (مرحوم دکتر امامی) این ماده را عام بدلی پنداشته اند.

ولی با معیاری که برای تشخیص عام وجود دارد به نظر می رسد این ماده از قبیل عام افرادی و استغراقی است.

### مخصّص

دلیلی است که عام را تخصیص می زند و دایره نفوذ تأثیر آن را محدود نموده و شماری از افراد عام را از حکم آن بیرون می کند.

در واقع هر گاه دلیل خاص، بر دلیل عام مقدم گردد، آن دلیل خاص را مخصّص (به کسر صاد) و آن دلیل عام را مخصّص (به فتح صاد) می نامند.

### اصل ۸۲ ق.۱

استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب شورای اسلامی

در اصل فوق، «مگر در موارد ضرورت» به عنوان مخصّص صدر اصل ۸۲ ق.۱ می باشد.

### اقسام مخصّص

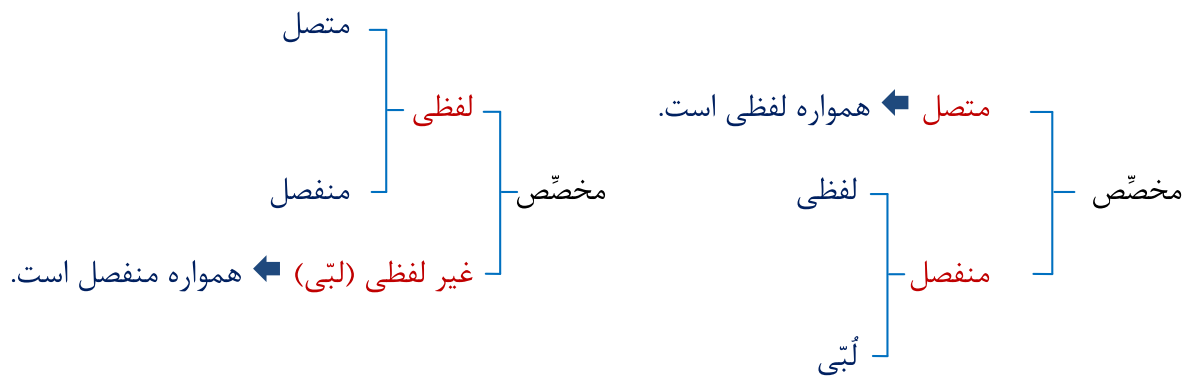
(۱) مخصّص متصل و مخصّص منفصل

مخصّص دارای دو تقسیم بندی است:

(۲) مخصّص لفظی و مخصّص غیر لفظی (لُبی)

از ادغام این دو تقسیم بندی، نمودار ذیل قابل تصور است:





- نکات
- ✓ مخصّص متصل همواره لفظی بوده و مخصّص متصل لّبی نداریم.
  - ✓ مخصّص لّبی همواره منفصل بوده و مخصّص لّبی متصل نداریم.

تعریف ← مخصّصی است که از نظر عرفی به عام چسبیده باشد.

مخصّص متصل

در واقع، مخصّص در صورتی متصل است که کلام مستقلی نباشد (یعنی به

تنهایی معنا ندهد) بلکه به واسطه اتصال به کلام دیگر، افاده تخصیص می کند.

- مخصّص متصل بر ۶ قسم است :
- (۱) مخصّص متصل از نوع وصف
  - (۲) مخصّص متصل از نوع شرط
  - (۳) مخصّص متصل از نوع استثنای متصل
  - (۴) مخصّص متصل از نوع بدل بعض از کل
  - (۵) مخصّص متصل از نوع غایت
  - (۶) مخصّص متصل از نوع قید یا متمّم

مختص متصل از نوع وصف

مثال : اکرم العلماء العدول، «علما» عام و وصف «العدول» خاص است  
 خاص عام را تخصیص می زند  
 به لفظ «العلماء» عام یا مختص و به لفظ «العدول» خاص یا  
 مختص از نوع وصف می گویند.

ماده ۱۰۷۸ ق.م.

هر چیزی که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد، می توان مهر قرار داد.

«هر چیزی» عام است، «مالیت داشته باشد و قابل تملک باشد» خاص و مختص متصل از نوع صفت است.

مواد دیگر : ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۰۵۴، ۹۵۴، ۱۱۰۶، بند ۳ ماده ۱۳۱۲، ۱۳۱۳ ق.م.<sup>۱</sup>

مختص متصل از نوع شرط

مثال : «اکرم العلماء إن كانوا عادلاً»  
 لفظ «العلماء» عام یا مختص و «إن كانوا عادلاً» جمله شرطیه  
 است که «العلماء» را تخصیص می زند و به آن مختص متصل از  
 نوع شرط می گویند.

ماده ۹۳۰ ق.م.

اگر میت اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد اعمام یا احوال آبی ارث نمی برند. در صورت نبودن اعمام یا احوال ابوینی، اعمام یا احوال آبی حصه آنها را به ارث می برند.

در ماده فوق ، لفظ «اگر و در صورتی که» بیانگر مختص شرط می باشند.

مواد دیگر : ۵۶، ۸۵، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۶۸، ۹۱۸، ۹۲۶، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۷، ۹۴۹۸ ق.م.<sup>۲</sup>

۱ - اصول فقه به بیان ساده، ابوالفضل باقری راد، ص ۱۸۰ .

۲ - همان منبع، ص ۱۸۱ .

مخصّص متصل از نوع  
استثنای متصل

- مثال : «اکرم العلماء الا الفقهاء»
- «آلا» ادات استثناء می باشد. به ماقبل از آلا، مستثنی عنه و بعد از آن مستثنی یا استثناء می گویند. چون کلمه «الفقهاء» به جمله قبلی متصل است به آن استثنای متصل می گویند.

ماده ۱۹۳ ق.م

انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ذیل ماده مخصّص متصل از نوع استثنای متصل می باشد.

مواد دیگر : ۴، ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۴۹، ۷۹، ۸۳، ۸۵ ق.م.<sup>۱</sup>

مخصّص متصل از نوع بدل  
بعض از کل

- مثال : اکرم العلماء الحقوق
- لفظ «العلماء» کل و لفظ «الحقوق» جزئی از علماء است. کلمه «حقوق»، «علماء» را تخصیص زده است که به این تخصیص، مخصّص متصل بدل بعض از کل گفته می شود.
- مخصّص متصل بدل بعض از کل، مرادف علاقه کل و جزء و

مخصّص متصل وصف است.

ماده ۹۵۴ ق.م

کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سقّه در مواردی که رشد معتبر است.

کلمه «جائزه»، «عقود» را تخصیص زده است. و بدل بعض از کل می باشد.

۱ - اصول فقه به بیان ساده، ابوالفضل باقری راد، ص ۱۸۱.

مختص متصل از نوع غایت

مثال : «اکرم العلماء الی یوم الجمعة (علماء را تا روز جمعه احترام کن)»  
 «محدود کردن احترام علماء تا روز جمعه»، غایت می باشد. غایت و  
 انتها، عام را تخصیص می زند.

ماده ۸۷۱ ق.م

هرگاه ورثه نسبت به اعیانِ ترکه معاملاتی نمایند، مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است، معاملاتِ مزبوره نافذ نبوده ...

در ماده فوق، «مادام که» به عنوان ادات غایت است. به قبل از ادات غایت، مغیی گویند. به بعد از ادات غایت (مادام که)، غایت می گویند که جمله عام را تخصیص می زند.  
 مواد دیگر : ۳۷۷، ۳۹۸، ۵۶۵، ۸۳۳، ۱۱۴۵، ۱۲۱۰ ق.م<sup>۱</sup>

مختص متصل از نوع قید یا متمم

مثال : مطابق ماده ۱۰۵۰ قانون مدنی، هر کس زن شوهردار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح، برای خود عقد کند، عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می شود.  
 در این ماده، «علقه زوجیت و حرمت نکاح» قید یا متمم می باشد که جمله عام را تخصیص زده است.

مواد دیگر : ماده ۱۰ قانون صدور چک و ماده ۵۶۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵<sup>۲</sup>

۱ - اصول فقه به بیان ساده، ابوالفضل باقری راد، ص ۱۸۲.

۲ - همان منبع، ص ۱۸۲.

**تعریف** ← مخصّصی است که به عام متصل نیست، بلکه در کلامی دیگر به صورت

مستقل آمده است (به تنهایی معنا می دهد) به گونه ای که عرف آن را

جزء جمله عام یا از ملحقات آن به شمار نمی آورد.

↪ مخصّص منفصل فقط مانع حجیت عام می شود.

مخصّص منفصل

ماده ۴۴۵ ق.م

هر یک از خيارات، بعد از فوت، منتقل به وراث می شود.

ماده ۴۴۶ ق.م

خيار شرط به قيد مباشرت ... منتقل به وراث نخواهد شد.

↪ ماده ۴۴۵ عام است و ماده ۴۴۶، خاص است و مخصّص منفصل لفظی می باشد.

↪ مواد دیگر : ماده ۱۴۰ ق.آ.د.م مخصّص منفصل لفظی ماده ۳۵۳ همان قانون می باشد. همچنین مواد ۳

و ۳۲ ق.م - ۲۷۶ و ۲۶۹ ق.م - ۶۵۴ و ۶۵۵ ق.م - ۹۵۸ و ۹۶۱ ق.م - ۲۱۲ و ۱۲۱۲ ق.م - مواد ۱۱ و

۱۲ ق.آ.د.م - ۱۳۰ و ۷ ق.آ.د.م - مواد ۱ و ۱۸۸ ق.ک<sup>۱</sup>

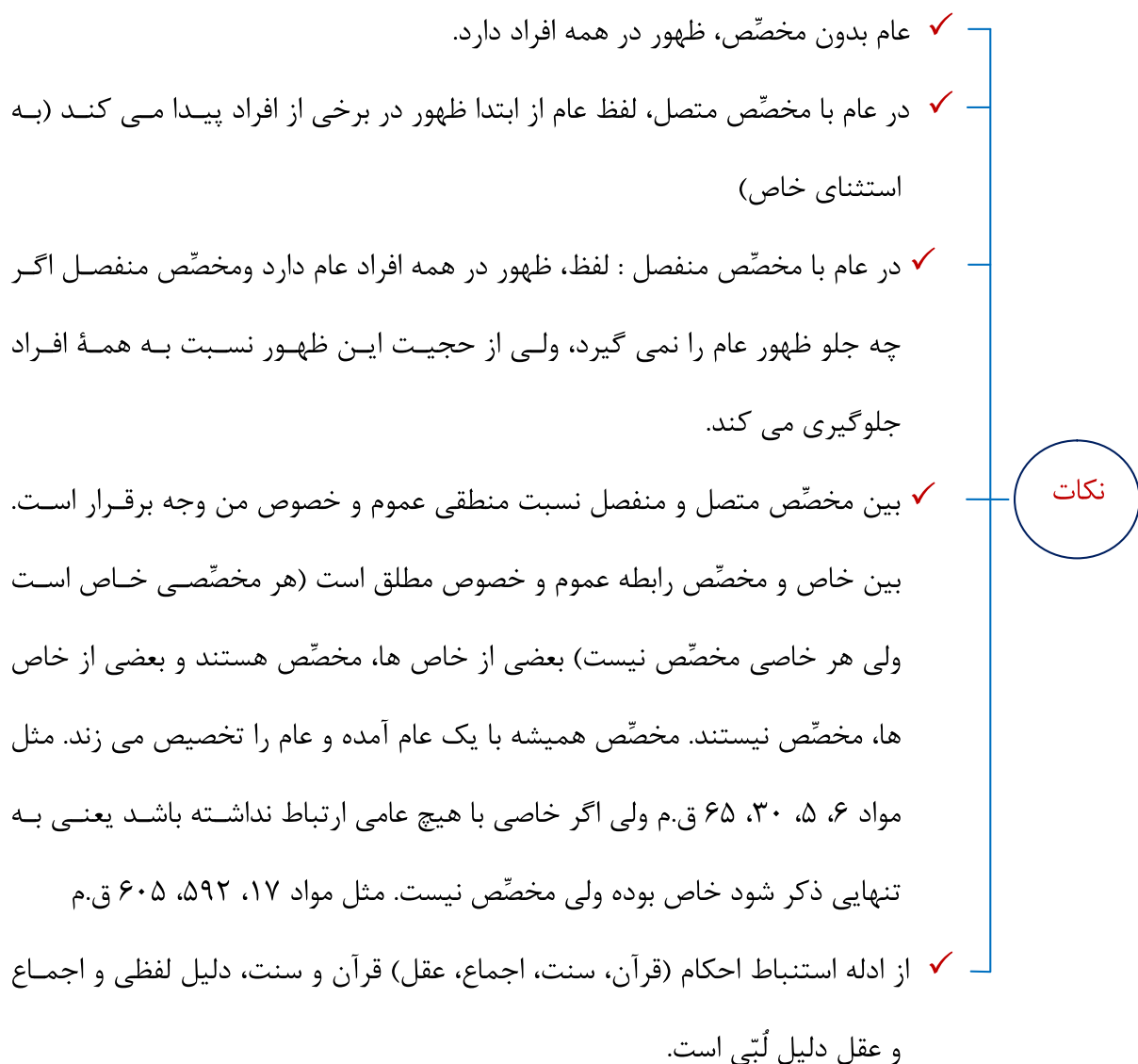
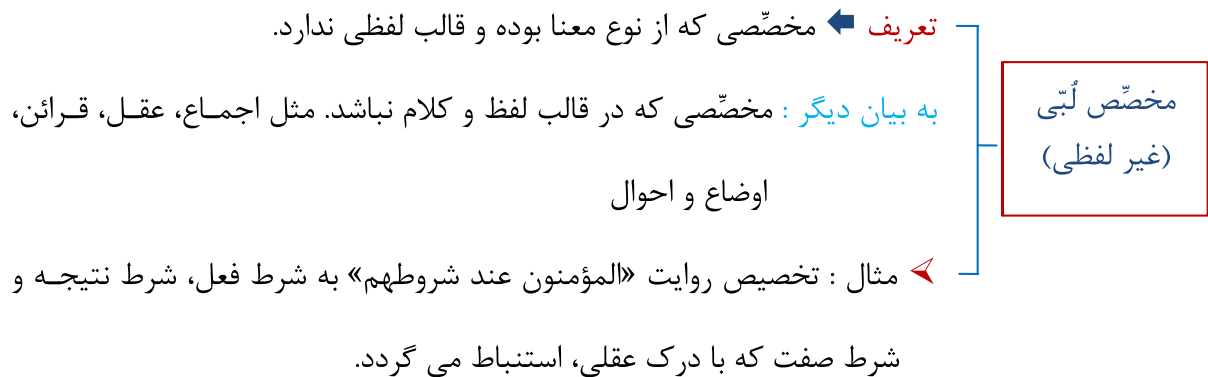
**تعریف** ← مخصّص لفظی در مقابل مخصّص لُبی است. مخصّصی است که در قالب

لفظ و کلام می آید.

↪ تمام موادی که برای مخصّص منفصل ذکر شد، مخصّص منفصل لفظی است.

مخصّص لفظی

۱ - اصول فقه به بیان ساده، ابوالفضل باقری راد، ص ۱۸۳.



## تخصیص اکثر

- تعریف** ← اگر حکمی به صورت عام بیان شود و بعد بیشتر افراد عام از آن حکم مستثنا شوند، چنین بیانی ناپسند است. تخصیص اکثر ناپسند است.
- مثال : مثلاً گفته شود: همه فصل ها زیبا هستند غیر از تابستان، پاییز و زمستان. یا مثلاً گفته شود از دانشجویان (۲۰ نفر) همه حاضرند مگر ۱۸ نفر.
- نمونه های حقوقی تخصیص اکثر : ماده ۵ و ۳۲۶ تا ۳۶۵ ق.آ.د.م تخصیص اکثر می باشد همچنین ماده ۳۳۰ ق.م که مخصّص آن مواد ۹۵، ۹۷، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۳۲، ۵۸۲ ق.م می باشد.<sup>۱</sup>

تخصیص اکثر

## اجمال مخصّص

ابتدا توضیح چند اصطلاح به عنوان مقدمه این بحث ضروری است.

- تعریف** ← لفظی که دلالت آن بر معنی، صریح و آشکار باشد.
- مثال : ماده ۱۱ ق.م : اصول بر دو قسم است : منقول و غیرمنقول
- این ماده صریح و روشن است و آشکار می باشد و هیچ ابهام و اجمالی در آن نیست.

مبیّن

- تعریف** ← لفظی که دلالت آن بر معنی، صریح و آشکار نباشد.
- به بیان دیگر :** معنای آن مردّد بین دو یا چند احتمال باشد و مشخص نیست مقصود گوینده، کدام یک از احتمالات است.
- مثال : ماده ۷۷۸ ق.م : اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد، باطل است.
- مشخص نیست چه چیزی باطل است : شرط، عقد رهن یا هر دو
- مجمل نقطه مقابل مبیّن است.

مجمل

۱ - اصول فقه به بیان ساده، ابوالفضل باقری راد، ص ۱۸۵.

**تعریف** ← به مخصّصی گفته می شود که معنای آن کاملاً صریح و روشن و آشکار باشد و هیچ ابهام و اجمالی در آن وجود ندارد.

مثال : ماده ۱۲۱۰ ق.م : هیچ کس پس از بلوغ محجور نیست مگر عدم رشد یا جنون او اثبات گردد.

در این ماده عدم رشد، سفاهت و جنون برای ما صریح و روشن و آشکار می باشد.

مخصّص مبّین

**تعریف** ← مخصّصی است که مفهوم یا مصداق آن مبهم و دارای اجمال می باشد.

مثال : ماده ۳۰ ق.م : هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

در این ماده «مگر مواردی که قانون استثناء کرده باشد» برای ما مجمل است و دارای ابهام می باشد.

مخصّص مجمل

آیا اجمال مخصّص به عام هم سرایت می کند و آن را نسبت به بقیه پس از تخصیص از حجیت می اندازد؟

گاهی مخصّص از تمام جهات مجمل است. مانند آیه شریفه «أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةَ

الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ<sup>۱</sup>» یعنی چهار پایان برای شما حلالند جز آنچه بر شما

خوانده می شود (مخصّص مجمل) گاهی مخصّص فقط از بعضی جهات مجمل

است که در بعضی از آنها اجمال مخصّص به عام سرایت می کند و در بعضی

نمی کند.

بررسی اجمال  
مخصّص

۱ - سوره مائده ، آیه ۱ .



### شرایط قیاس (اصولی)

(۱) حکم «اصل» باید حکم شرعی فرعی باشد اعم از حکم تکلیفی و حکم وضعی. حکم شرعی یا اصلی است که اصول دین هستند که عبارتند از نبوت، امامت، توحید، عدل و معاد یا حکم فرعی است که فروع دین نام دارند. مثل نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، خمس، تولی و تبری، امر به معروف و نهی از منکر. قیاس در احکام شرعی فرعی (فروع دین) جاری است. در اصول دین ما قیاس نداریم و قیاس در اصول دین جاری نمی‌گردد.

(۲) حکم اصل باید با دلیل قرآن یا سنت ثابت شده باشد نه با قیاس. حکم اصل نمی‌تواند از قیاس به دست آید، زیرا اگر علت موجود در قیاس اول، در قیاس دوم هم وجود داشته باشد همان اصل، مقیس علیه هر دو قرار می‌گیرد. به بیان دیگر مقیس نباید مقیس علیه قیاس دیگری قرار گیرد. یعنی در واقع قیاس در قیاس نداریم.

(۳) اصل یا مقیس علیه نباید مستثنی باشد. به بیان ساده هر گاه چیزی استثناء شده باشد حکم آن، خاص خود آن است و به موارد دیگر سرایت نمی‌کند.

➤ ماده ۱۷ ق.م در بیان اموال در حکم غیرمنقول به واسطه تخصیص یافتن آن از طرف مالک به زراعت، امری است بر خلاف قاعده و نمی‌توان ادوات صنعتی و بازرگانی را با آن قیاس کرد و گفت ادوات صنعتی و بازرگانی غیر منقول حکمی است.

➤ موارد دیگر : مواد ۸۷۳، ۸۵۰، ۹۴۴، ۱۰۸۵ و ۱۱۲۵ ق.م

### اقسام قیاس

قیاس دارای تقسیمات متعددی است که به چند مورد اشاره می‌کنیم :

- قیاس منصوص العله
- قیاس مستنبط العله
- قیاس جلیّ (با تشدید یاء بر وزن علیّ)
- قیاس خفیّ
- قیاس اولویت

**تعریف** ← مقابل قیاس مستنبط العله بوده و به قیاسی می گویند که علت «حکم

اصل» آن از طریق نصّ معتبر بیان شده است.

یا به بیان ساده: قیاسی است که در آن علت حکم، صریحاً ذکر شده است.

← قیاس منصوص العله از نظر علمای شیعه حجت است.

← مثال: آیه مربوط به حرمت شرابخواری و قماربازی «أَنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ

الْأَنْصَابُ الْأَرْزَامُ رِجْسٌ ...<sup>۱</sup>»

قیاس  
منصوص العله

ماده ۱۹۵ ق.م

اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است.

← بنابراین قیاس منصوص العله معامله مکره اگر به سر حد فقدان قصد برسد باطل است.

**تعریف** ← به قیاسی گویند که علت حکم شرعی در آن توسط استنباط ظنی

مجتهد به دست آمده است؛ زیرا شارع علت حکم را در دلیل بیان نکرده

است، بلکه عقل علت را از کلام شارع استنباط می نمایند.

به بیان ساده: قیاسی است که در آن علت حکم صریحاً بیان نشده است.

← این قیاس مفید ظنّ است. به همین دلیل علمای شیعه آن را حجت نمی دانند

اما اهل سنت آن را حجت می دانند.

← مثال: پیامبر (ص) از قضاوت کردن به هنگام خشم و غضب نهی کرده است.

(لَا يَقْضِي الْقَاضِيُ وَ هُوَ غَضَبَانُ) آنچه عقل از این دستور استفاده می کند، این

است که قاضی در حال تشویش فکر و عصبانیت نباید حکم صادر کند.

قیاس  
مستنبط العله

۱ - سوره مائده، آیه ۹۰.

هرگاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل، از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه باطل می شود.

از این ماده استنباط می کنیم علت بطلان مزارعه، قابل انتفاع نبودن زمین است. حال اگر در مورد اجاره زمینی که در مدت اجاره به علت فقدان آب از قابلیت انتفاع خارج شده با توجه به ملاک ماده ۵۲۷ ق.م حکم بطلان صادر می کنیم که مصداق وحدت ملاک یا قیاس مستنبط العله می باشد.

همچنین مواد ۳۴۸، ۸۵۲، ۱۱۱۱، ۱۱۱۵، ۱۱۱۷، ۱۲۰۷ ق.م از این نوع قیاس می باشند.<sup>۱</sup>

**تعریف** ← مقابل قیاس خفی بوده و قیاسی است که علت آن، چه از طریق نص، چه اجماع و چه غیر آنها معلوم باشد. و علاوه بر آن معلوم باشد که فرق های میان اصل و فرع در اختلاف حکم آن دو تأثیر ندارد.

مثال: مانند «حرمت کتک زدن به پدر و مادر» با حرمت آف گفتن به آنها، که در این قیاس به علت حکم تحریم آف گفتن عام وجود دارد و آن آزردن پدر و مادر است.

قیاس جلی

**تعریف** ← قیاسی است که علت آن از حکم اصل استنباط می گردد. (نص یا اجماع بر آن وجود ندارد). به طور قطع ندانیم که جهات افتراق فرع و اصل تأثیری در حکم ندارد، بلکه ظن به عدم تأثیر آن حاصل شود.

مثال: می دانیم که کسی که دیگری را عدواناً با شمشیر بکشد (و یا با آلات بُرنده دیگر) با شمشیر قصاص خواهد شد. اما در موردی که قتل به وسیله جسم سنگینی باشد نمی دانیم که کیفیت آلت و وسیله قتل در حکم مسأله موثر است یا نه؟

قیاس خفی

<sup>۱</sup> - اصول فقه به بیان ساده، ابوالفضل باقری راد، ص ۲۶۰.

**تعریف** ← قیاسی است که در آن از راه اقوی و اشد بودن وجود علت (مناط حکم

اصل) در فرع، حکم اصل به فرع سرایت می کند.

← این قیاس همان قیاس به طریق اولی است که قبلاً توضیح داده شد و به مثال

های آن اشاره گردید.

قیاس اولویت

✓ اختلاف شیعه و اهل سنت در قیاس مستنبط العلة است.

✓ اهل سنت برای دستیابی به علت حکم، طرق دیگری نیز ذکر کرده اند که عبارتند از:

✓ تنقیح مناط قطعی، قیاس به الغاء فارق، اتحاد طریق

✓ تخریح مناط، مناسبت، إخاله

✓ تحقیق مناط

نکات

**تنقیح** : در لغت به معنای تهذیب، پیراستن و حذف زوائد است.

**مناط** : در لغت یعنی موضوع تعلیق و محل آویختن است.

**تنقیح مناط** : به معنای تعیین علت حکم است.

**به بیان ساده** : هرگاه شارع حکمی صادر نماید که دارای اوصاف متعددی باشد،

اوصاف متعدد مورد بررسی قرار می گیرد تا علت حکم که یکی از

این اوصاف می باشد بدست آید.

← مثال : می دانیم رشوه دادن حرام است. برخی از فقهاء هدیه دادن به قاضی را

تنقیح مناط و مانند رشوه دادن به او می دانند.

تنقیح مناط  
قطعی

## گفتار چهارم: اصل استحباب»

استصحاب از اصول عملی است و از نظر لغوی از ماده «صحاب» به معنای همراه داشتن، به همنشینی و فراخواندن آمده است. اصولیون تعریف های گوناگونی از آن ارائه نموده اند:

مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) در کتاب فرائد الاصول، استحباب را به «إبقاء ماكان» یعنی حکم به استمرار آن چه در سابق یقین بوجود آن بوده است تعریف می کند.

مرحوم آخوند خراسانی (ره) در کتاب کفایة الاصول در تعریف آن گفته است: «هوالحکم ببقاء حکم أو موضوع ذی حکم شک فی بقائه» یعنی هرگاه در بقای یک حکم شرعی مانند طهارت، یا موضوعی مانند خمر بودن مایعی که در گذشته یقین به آن بوده شک شود، به بقای آن، حکم می گردد.

همه اصولی ها اتفاق دارند که استحباب دارای دو رکن اصلی (یقین سابق و شک لاحق) است، هر چند بعضی ارکان دیگری را نیز برای آن بر شمرده اند.

در مثال فوق، یقین به طهارت یا یقین به خمر بودن مایع، رکن اول یقین سابق و شک در طهارت خمر رکن دوم شک لاحق را تشکیل میدهد. پس به واسطه استحباب، به استمرار یقین سابق حکم شده و در نتیجه، آن شک لاحق از بین می رود.

مثال: هرگاه وضو داشته باشیم، سپس شک عارض می گردد آیا چیزی که موجب بطلان وضو می گردد صادر شده است یا خیر؟ بر اساس «اصل استحباب» حکم به باقی بودن وضوی سابق می نماییم.

استصحاب

ماده ۴۲۱ ق.م

اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

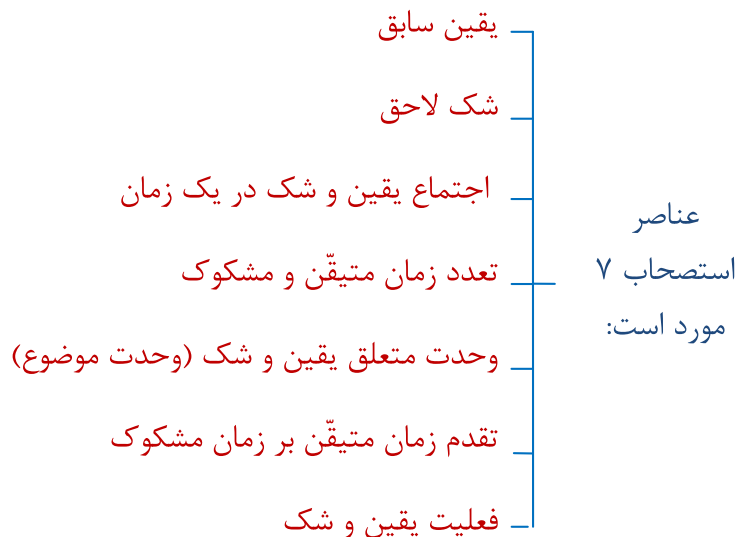
◀ مبنای عدم سقوط خیار غبن، اصل استصحاب است.

ماده ۱۹۸ ق.آ.د.م

در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

◀ در این ماده بقای حق یا دین استصحاب می گردد.

### عناصر استصحاب



◀ چیزی را که می خواهیم استصحاب کنیم باید به وجود آن در زمان گذشته قطع و یقین داشته باشیم.

◀ مثال : مانند یقین به وضوی سابق در ساعت ۸ صبح

یقین سابق

چیزی را که یقین داشته ایم، هم اکنون مورد تردید قرار گرفته باشد.

شک لاحق

مثال : مانند شک در وضوی سابق در ساعت ۱۲ ظهر.

اجتماع یقین و شک در یک زمان

در حال حاضر (۱۲ ظهر) هم شک داشته باشیم و هم یقین به

وضوی سابق (۸ صبح)

زمان متعلق یقین «متیقن» گذشته، زمان متعلق «مشکوک»، زمان حال می باشد.

تعدد زمان  
متیقن و  
مشکوک

(در شک ساری زمان متیقن و مشکوک یکی است)

آنچه را که یقین به آن داشتیم «متیقن» و آن چیزی که مورد شک و تردید است «مشکوک» می نامند. برای امکان استصحاب باید متعلق یقین و شک (متیقن و مشکوک) وحدت داشته باشد.

وحدت متعلق  
یقین و شک  
(وحدت  
موضوع)

مثال : در مثال مذکور متعلق یقین و شک هر دو وضو است.

زمان متیقن گذشته بوده است (وضوی سابق) و زمان مشکوک زمان حال است (وضوی لاحق) چنانچه این شرط موجود نباشد و زمان متیقن مؤخر باشد آن را «استصحاب وارونه، استصحاب قهقرا، استصحاب عکس، استصحاب مقلوب و استصحاب حال به ماضی» می نامند.

تقدم زمان  
متیقن بر زمان  
مشکوک

به بیان ساده : عناصر استصحاب قهقرا به این صورت است: شک سابق، یقین لاحق

مثال : پدر صغیر اگر دارا نباشد می تواند از مال صغیر، نفقه خود را بردارد. حال اگر ولی

صغیر در سال ۱۳۹۳ دارا نباشد و مدعی گردد که از سال ۱۳۹۰ دارا نبوده و نفقه را

برداشته است و دلیلی بر عدم ملاتت پدر در قبل از سال ۱۳۹۳ در دست نباشد آیا

می توان عدم ملاتت سال ۱۳۹۳ را نسبت به سال ۱۳۹۰ استصحاب کرد؟

خیر- در باب مرور زمان به استصحاب قهقرايي نمی توان استناد کرد.

## فعلیت یقین و شک

◀ شک و یقین تقدیری کافی نیست.

◀ مثال : هرگاه کسی می دانسته وضو نداشته ولی غافل از آن حال نماز خوانده باشد و پس از فراغ از نماز شک کند که با وضو نماز خوانده یا بی وضو با توجه به قاعده فراغ شک او بی اثر است. در حالیکه اگر پیش از نماز به حال خود توجه و التفات داشت اصل استحصاب عدم وضو جاری می شد و می بایست وضو می گرفت.

به بیان دیگر : چون یقین و شک او فعلیت نداشته استحصاب جاری نمی شود.

## اقوال در استحصاب

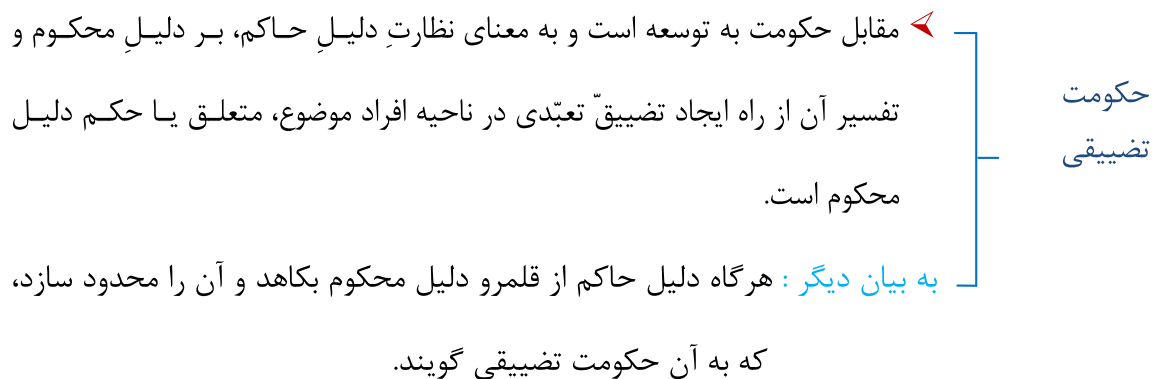
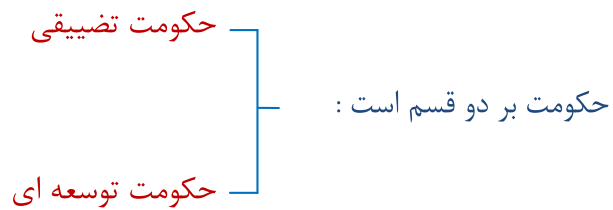
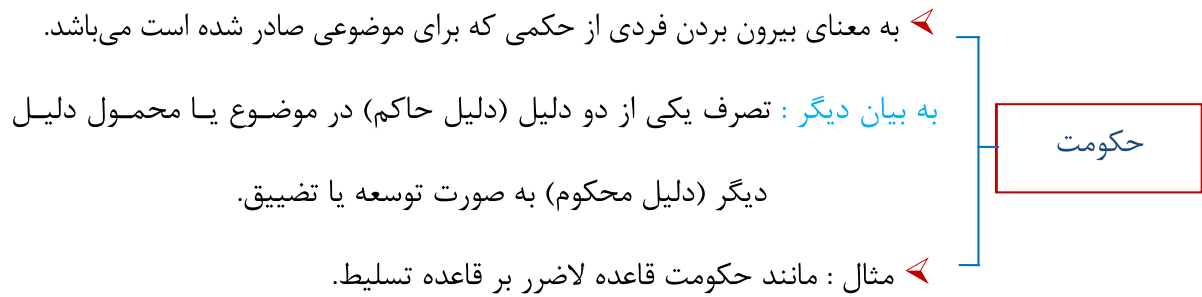
◀ در این که استحصاب از مسائل اصولی است یا از قواعد فقهی، میان اصولی ها اختلاف است. برخی معتقد به تفصیل شده و می گویند استحصاب در شبهات حکمی، از مسائل اصولی و در شبهات موضوعی، از قواعد فقهی است.

◀ در این که استحصاب، اصل است یا آماره، میان اصولیین اختلاف است، برخی مثل مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) معتقدند اگر دلیل استحصاب عقل باشد، استحصاب آماره است و اگر دلیلش شرح باشد، اصل می باشد.

◀ تفاوت استحصاب با قاعده یقین یا شک ساری این است که در استحصاب «یقین سابق» به حدوث شیء وجود دارد ولی بعد شک در بقای آن پیدا می شود. در حالی که در قاعده یقین، یقین به حدوث شیء در گذشته وجود دارد ولی بعد شک در اصل حدوث آن پدید می آید. بنابراین در استحصاب، زمان متعلق یقین با متعلق شک تفاوت دارد ولی در قاعده یقین، زمان متعلق یقین و شک یکی است.

◀ در نزد اصولیین متقدم، عقل به بقای امری که در گذشته نسبت به آن یقین وجود داشته و اکنون در آن شک ایجاد شده، حکم می کند، از این رو آنها استحصاب را از ادله عقلی می دانند، ولی در نزد متأخرین، حکم کننده به بقای حالت سابق، شارع مقدس است که بر اساس «اخبار لاتنقض» چنین حکمی را صادر کرده است. از این رو آنها استحصاب را اصل شرعی می دانند.





ماده ۳۱۰ ق.م

اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست اوست، منکر گردد، از تاریخ انکار در حکم غاصب است.

بنابراین امین پس از انکار در حکم غاصب است. یعنی دایره ید امانی محدودتر شده است.

همچنین مواد ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۹، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۴، ۶۰۰، ۱۱۳۰ ق.م.<sup>۱</sup>

ضمناً ماده ۲۸۰ ق.م.ا ماده ۲۷۹ همان قانون را محدود و مضیق می نماید و برآن حکومت تضییقی دارد.

<sup>۱</sup> - اصول فقه به بیان ساده، ابوالفضل باقری راد، ص ۳۶۳.

به این معناست که دلیل حاکم ناظر به دلیل محکوم و مفسّر آن بوده و در دلیل محکوم تصرف نموده و در ناحیه افراد موضوع یا متعلق آن و یا در محدوده شمول حکم آن، تعبداً توسعه می دهد.

به بیان دیگر: حاکم قلمرو دلیل محکوم را گسترش می دهد و مصادیق دیگری را در دایره حکم قرار می دهد.

حکومت توسعه ای

ماده ۳۳۸ ق.م.

بیع عبارتست از تملیک عین به عوض معلوم.

ماده ۳۵۰ ق.م.

مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین به طور کلی از شیء متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

ماده ۳۵۰ ق.م، دایره مبیع را در ماده ۳۳۸ همان قانون توسعه داده و برآن حاکم است.

هر دو اخراجی هستند اما تخصّص اخراج عقلی و حکومت اخراج قانونی است.

دلیل حاکم بودن وجود دلیل محکوم لغو است اما دلیل خاصّ بدون دلیل عام لغو نیست.

حکومت گاهی به نحو توسعه و گاهی بصورت تضییق است اما تخصیص فقط به نحو تضییق است.

دلیل حاکم می تواند نصّ و ظاهر باشد، اما دلیل خاص در تخصیص حتماً باید نصّ باشد.

دلیل حاکم همواره بر دلیل محکوم مقدم می شود (اگر چه از نظر دلالت ضعیف تر باشد) ولی در تخصیص، دلیل خاص تنها در صورتی مقدم می شود و آنرا تخصیص می زند که از نظر دلالت ظهوری قویتر از عام داشته باشد.

دلیل حاکم دلیل دیگر را تفسیر می کند ولی در تخصیص دلیل دوم، دایره دلیل اول را محدود و مضیق می نماید.

فرق حکومت و تخصیص

فرق حکومت و تخصّص ← تخصّص خروج موضوعی است و حکومت اخراج موضوعی است.

- حکومت ، دلیل حاکم موضوع یا محمول دلیل محکوم را توسعه می دهد یا محدود می کند، بدون آنکه آنرا نفی کند اما در ورود، دلیل وارد، دلیل مورد را حقیقتاً از بین می برد.
- در حکومت تضییقی دلیل حاکم، موضوع دلیل محکوم را به صورت تنزیلی و ادعایی محدود می کند، اما دلیل وارد موضوع دلیل مورد را حقیقتاً و به طور واقعی از میان می برد.
- حکومت اخراج قانونی است ولی ورود خروج قانونی است.

فرق حکومت و ورود

نکته

✓ در اخراج، موضوع یا حکم بعداً از دایره عام خارج می گردد ولی در خروج از ابتدا از موضوع و حکم خارج بوده است.

- هر دو خروجی هستند اما تخصّص خروجش عقلی است اما ورود خروج قانونی دارد.
- در تخصّص خروج تکوینی و عقلی است ولی در ورود، خروج به وسیله دلیل شرعی است.

فرق ورود و تخصّص

- در تخصیص اخراج افراد از شمول عام، خروج حقیقی است.
- در ورود خروج افراد تبعدی و تنزیلی است.

فرق ورود و تخصیص